

SOCIALDEMOKRATERNA- حزب سوسیال دموکرات سوئد

اصول و ارزشهای ما

جزوه آموزشی برای اعضا

فهرست مطالب

مقدمه

ارزشهای بنیادی

ارزشهای سوسیال دموکراسی

اصول رفاه اجتماعی

مبانی ارزشی آینده

سوسیال دموکراسی و سؤال های درباره اصول در آینده

مطالعات و بررسی های بیشتر { در ترجمه انگلیسی حذف شده است }

* نسخه سوم، سپتامبر 2005، اصلاح شده در نوامبر 2006 و اکتبر 2007

The Social Democrats [Swedish Social Democratic Party; SD here], 10560 Stockholm.

Info@socialdemokraterna.se

www.demokraterna.se

isbn 91-532-0528-6

ترجمه به انگلیسی توسط John Veit- Wilson

Newcastle University, August 2011

ترجمه به فارسی از انگلیسی توسط: جمعیت هواداران سوسیال دموکراسی

حزب سوسیال دموکرات باید یک حزب مردمی باشد، به این معنی که همه ما می بایست (فعالانه) در بوجود آوردن و بهتر کردن آینده مورد دلخواه خود شرکت و دخالت داشته باشیم. شاید مهمترین هدیه ای که حزب به شما اعضاء حزب (تقدیم می کند)، آموزش است، آموزشی که درخور نام بزرگ سوسیال دموکراسی باشد.

فراهم کردن فرصت و امکان بحث و تبادل نظرهای گروهی درباره سیاستها و اصول حزب، سبب بالا رفتن سطح دانش و آگاهی ما درباره اساس اعتقادی، تاریخچه و چگونگی عملکرد تشکیلات حزب میشود. با آشنا کردن اعضاء، میتوان زمینه مشارکت پویای آنها را در فعالیتهای مختلف حزب به وجود آورد.

هدف متن حاضر، معرفی هر چه بهتر حزب و فعالیتهای و ارزشهای آن، به همه اعضاء علاقمند حزب است، چه اعضای جدید و چه اعضای قدیمتر. این جزوه شامل تاریخچه، ایده تئولوژی و تشریح سیستم سازمانی حزب میباشد. هر بخش از آن می تواند بطور جداگانه و یا در ارتباط با یکدیگر و همزمان مورد استفاده قرار گیرد. مباحث مطرح شده میتوانند بصورت سوژه های بحث و مطالعه گروهی و یا گردهم آیی ها ویا برای مطالعه فردی بکار برده شوند.

ماریتا اولوزکوگ، منشی حزب

ارزشهای بنیادی

به چه دلیل شما یک سوسیال دموکرات هستید؟

این سئوالی است که معمولاً از اعضای که به تازگی به حزب پیوسته اند پرسیده میشود و اینکه چه چیزی سبب پیوستن آنها به حزب شده است؟

آیا یک سوسیال دموکرات میبایست با تمامی مباحث (و مواضع) حزب موافق باشد؟

اعضاء حزب معمولاً متعهد به دفاع از سیاستهای حزب در کلیت آن هستند. البته اینطور به نظر می رسد که پیوستن شما به حزب به این معنی است که شما میبایست با تمامی نظرات حزب و مدیرانش موافق باشید، اما زمانی که به عضویت حزب درآمدید خواهید دید که همیشه اینگونه نیست. دلایل عضویت در حزب "س د" میتواند بسیار متفاوت باشند. اعضاء میتوانند در مورد بسیاری از مسایل نظراتی متفاوت با نظرات حزب داشته باشند. حزب سوسیال دموکرات حزبی است که درهای آن به روی عقاید مختلف باز است و این تکرر عقاید سبب پویایی و جنب و جوش، بحث و مناظره و در نتیجه پیشرفت می گردد.

آنچه باعث اتحاد ما میشود، ارزشهای بنیادی مان میباشد و این ارزشها بنیانهای سوسیال دموکراسی هستند.

برابری ارزشی همه انسانها.

یک سوسیال دموکرات بر این باور است که همه انسانها (از نظر حقوق انسانی و کرامت انسانی) با یکدیگر برابرند. البته این باور تنها متعلق به سوسیال دموکراتها نیست. ایده نولوزی ها، جنبشها و رژیمهای بسیاری به موازینی مشابه به آن باورمندند. بیانیۀ حقوق بشر سازمان ملل این چنین میگوید: "تمامی انسانها آزاد به دنیا آمده اند و از حقوق و احترام برابر برخوردارند."

ارزش برابر انسانها به این معنی است که هر کس صرفنظر از جنسیت، دین و قومیتش، دارای برخی حقوق اولیه و مسئولیتها {ی برابر با دیگران} است. از طرف دیگر این اعتقاد لزوماً به معنی برابری صد درصد از نظر اقتصادی نیست. حتی اگر باورم این باشد که همه آدمیان به یک اندازه ارزشمند هستند هنوز بر این عقیده هستم که مزایایی که به هنگام بیماری و پیری و بیکاری به کارمندان و کارکنان تعلق می گیرد می بایست متناسب با درآمد زمان اشتغال آنها باشد.

دموکراسی

دموکراسی صریحترین و شفافترین تجلی و نمود برابری ارزشی مردم است. دموکراسی یعنی حق رأی برابر در مقیاس جهانی، آزادی بیان و عقیده و حق سازمان دهی سیاسی و شغلی. آنها که خود را سوسیال دموکرات مینامند، در واقع دموکراسی را بیان و تجلی شایستگی و لیاقت ذاتی مردم در حکومت بر خود می دانند.

دموکراسی شاید موفقترین ایده تحقق یافته در قرن بیستم بوده است. اگرچه دموکراسی هر از گاهی با شکستهای سختی مواجه شده اما روز به روز به تعداد هوادارانش افزوده شده است و تعداد کسانی که میتوانند از حق رأی برخوردار باشند رو به زیاد شدن است. ارزشهای دموکراتیک، برای یک سوسیال دمکرات، ارزشهای بنیادی محسوب میگردند.

همانطور که اشاره شد، این خصوصیت منحصر به سوسیال دموکراسی نمیباشد و ارزشهای دموکراتیک، بخشی از عقاید ایدئولوژیهای دیگر نیز هستند. از زمانی که حزب سوسیال دمکرات سوئد با همکاری لیبرالها موفق به معرفی دموکراسی در سوئد شد، مورد استقبال و حمایت اکثر گروههای جامعه قرار گرفت. کشمکشهای سیاسی نه بر سردموکراسی به مثابه مبنا و اساس تصمیم گیری ها، بلکه در این باره است که دموکراسی به چه معنا است و اینکه با استفاده از روش های دموکراتیک چه (کدام) تصمیم را اتخاذ می کنیم. ما در روش و مند دموکراتیک متحد و یک گونه هستیم حتی در مواردی که در مسائل و موضوعاتی که باید مورد توجه قرار گیرند با هم اتفاق نظر نداریم.

رفاه

سوسیال دموکراتها بر این باور هستند که برابری ارزشی همه انسانها به این معنی است که این حق اساسی و بنیانی همه افراد است که از امکانات رفاهی جامعه سهمی داشته باشند. موقعیت اقتصادی افراد نباید نقش قابل ملاحظه ای در حق استفاده آنها از خدمات پزشکی و درمانی داشته باشد. همه کودکان صرفنظر از توان مالی خانواده، حق تحصیل دارند. هر فرد انسانی حق دارد در دوران پیری در عزت و احترام زندگی کند و هیچکس نباید از داشتن مسکن و تسهیلات رفاهی شایسته کرامت انسانی محروم باشد. این مثالهای عینی مفهوم برابری در سوسیال دموکراسی را - به شکلی که در ایدئولوژیهای دیگر مطرح نشده - روشن می کنند.

تاریخ نمونه های زیادی از نظامهایی را به ما نشان میدهد که به دلیل نابرابری فاحش در استفاده افراد از رفاه اقتصادی، فرو پاشیده اند. زمانی که فاصله اقتصادی بین مردم به حد افراط زیاد شود، اعتقاد به ارزش والای مقام انسانی به آسانی به کنار گذاشته می شود.

اختلاف نظر در باره هدفهای حزب

معمولا اینطور گفته می شود که سیاست، هنر امکان ها است. غالبا منافع متضاد و علایق مخالف یکدیگر میبایست مشترکا و بایکدیگر مورد گفتگو و مذاکره قرار گیرند. اختلاف نظر در مورد موضوعات مختلف تنها بین احزاب مختلف وجود ندارد بلکه ممکن است که حتی در داخل یک حزب هم نظرهای گوناگون داشته باشیم، برخی از این تضادها و اختلاف منافع با موافقت ها و قرارهایی "حل" می شوند که ممکن است بعضی از ارزشها و اصول دیگر را مورد تهدید و مخاطره قرار دهند. سازش و مصالحه یکی از اجزای اساسی سیاستهای روزمره است.

کسانی که بر این باورند که مهمترین هدفی که باید برای آن پیکار کنیم: تحقق شرایط صد درصد برابری همه افراد است و حاضر به پذیرفتن حتی مختصر تفاوتی در میزان درآمد و یا در شرایط زندگی افراد نیستند، باید با نتیجه (منطقی) چنان باوری روبرو شوند که در آن صورت افراد را از آزادی حق قرار و مدار بستن و انعقاد قرار داد های تجاری و کاری بایکدیگر محروم می کنند و دیگر ممکن نخواهد بود که دو حزب در مورد ارزش

مالی کارهای انجام شده به توافقی برسند و بدین ترتیب حق مذاکره کردن و چانه زدن اتحادیه ها در دفاع از اعضای خود نیز بی معنا خواهد بود. حال آنکه شروطی که باید به اجرا درآیند { شرایط تعیین شده } باید در انطباق با قواعد عمدتاً مورد قبول و موافقت طرفین باشند. بدین ترتیب همه قبول دارند که باید محدودیتهای قابل توجهی هم در آزادیهای فردی و هم در آزادیهای جمعی وجود داشته باشد.

حتی کسانی که خواهان درجه بالایی از برابری هستند، همیشه ناگزیر به مصالحه و انطباق دیگر هدفهای سیاسی هستند، و برای تحقق اهداف سیاسی، مجبور می شوند که مصالحه را نیز در دستور کار خود قرار دهند. این مصالحه ها و انطباق ها هستند که قسمت بزرگی از سیاستهای سودمند و قابل اجرا را تشکیل می دهند، حتی پس از اینکه سمت و سوی ایدئولوژیک سیاست حزبی مقرر و تصریح شده باشد.

کسانی که راه آسان شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت را انتخاب میکنند، البته می توانند این اختلاف نظرها و تضادها بر سرهدفها را نادیده بگیرند. ابراز همدردی کردن با افراد دردمند جامعه و همیشه وعده بودجه بیشتر دادن، تا زمانی که شخص مجبور نباشد توضیح دهد که این بودجه چگونه و از چه منبعی تامین می شود کار ساده ایست. گفتن عبارت "بیشتر برای همه" یک تکیه کلام راحت و آسان است اما بندرت بارور و مفید است.

مسئولیت

مسئولیت پذیری همواره یکی از شروط اصلی موفقیت سوسیال دموکراسی بوده است. رفتار غیر مسئولانه، هرگز برای سوسیال دموکراسی حمایتی به ارمغان نیاورده است و عوام گرایی هرگز جایی در سوسیال دموکراسی نداشته است. به همین دلایل نیز حزب سوسیال دموکرات سوئد هرگزگاه مورد اتهام هایی همچون عدم پیگیری کافی در اجرای سیاستهای برابری طلبانه و در عوض تشدید نابرابریها در جامعه، قرار گرفته است. اما بیشترین آسیب به ضعیف ترین اقشار جامعه را کسانی باعث شده اند که جرأت اتخاذ تصمیمهای بزرگ را ندارند. تنها با توضیح و روشن نمودن (دلایل) سازش و مصالحه بین هدفها و مقاصد گوناگون اجتماعی است که دفاع از منافع گروههایی را که بیشترین آسیب ها را دیده اند ممکن می سازد.

بهترین روش دفاع و برکسی نشانیدن ایده آلهای سوسیال دموکراسی طریق بحث و گفتگوی آزادانه، بی پرده و همگانی است. در یک دموکراسی پیشرفته و وجود فرصت های مساوی برای همه، افراد آزاد هستند که برای سرنوشت خود تصمیم بگیرند، آزادانه در رشد و پیشرفت شرایط زندگی خود گام بردارند و در همکاری آزادانه با دیگر شهروندان در توسعه و بهبود شرایط جمعی مشارکت کنند.

ارزشهای سوسیالیسم دموکراتیک

یکی از مزایای وجود ارزشهای مشترک در افراد جامعه، کاهش نیاز به مجادله و کشمکش مداوم در مورد مسائلی همچون انتخابات دموکراتیک و یا تعلق گرفتن برخی حقوق بنیادی به همه افراد انسانی میباشد. اما همیشه باید در مقابل افرادی که سعی در تحقیر کردن و کم اهمیت نشان دادن ارزشهای (دموکراتیک) و بی احترامی نسبت به دموکراسی و یا برتری دادن به یک نژاد یا یک مذهب خاص دارند، مقاومت کنیم. هر زمان که چنین گرایشاتی

ظاهر شوند ، در دفاع از ارزشهای دموکراتیک کوچکترین درنگی جایز نیست. به همین دلیل همیشه میبایست آمادگی لازم را برای دفاع از ارزشهایمان (حتی ارزشهایی که اینچنین بدیهی بنظر می رسند) داشته باشیم.

در مشاجرات روزمره سیاسی میتوان تاکید و تمرکز خود را در نشان دادن تفاوت‌های واقعی بین احزاب سیاسی و در نشان دادن مغایرتها و تضادهای میان ارزشهای ما و آنها گذاشت. تحلیل این ارزشها را میتوان از تجزیه و تحلیل ایده های متفاوت سیاسی آغاز نمود.

انقلاب فرانسه

شعار 'آزادی، برابری و برادری' را میتوان تا انقلاب 1978 فرانسه رد یابی کرد. پس از انقلاب فرانسه در بسیاری از متون، واژه 'برادری' جای خود را به واژه "همبستگی" که از نظر جنسیتی مفهومی فراگیرتر است، داد و تبدیل به شعار طبقه کارگر سازمان یافته شد.

در سوئد پرچمها و پلاکاردهای زیادی از اتحادیه های کارگری و (گروه های) سیاسی از اواخر قرن 19 به جا مانده است که کلمات آزادی، برابری و برادری بر خود دارند. جنبشهای اولیه کارگری سوئدی، عشق و علاقه زیادی به انقلابیون فرانسوی داشتند؛ چراکه آنها قیامی موجه در برابر استبداد و ظلم و حاکمیت غیردموکراتیک می دیدند.

بسیاری از ریشه های ایدئولوژیک حزب سوسیال دموکرات سوئد را می توان در آنچه بعدها میراث ایدئولوژیک انقلاب فرانسه نام گرفت جستجو کرد. اکنون وقت آنست که به عنوان سوسیال دموکرات، درک خود را از سه مفهوم آزادی، برابری و همبستگی بررسی کنیم و همزمان آنها را با دیگر ایدئولوژیهای سیاسی نیز مقایسه نماییم.

آزادی

شاید در بین مفاهیم سیاسی هیچ کلمه ای به اندازه کلمه " آزادی" مورد سوء استفاده قرار نگرفته است. چه بسیار بیعدالتی ها که به نام آزادی انجام گرفته است و چه بسیار انسانها که بنام دفاع از آزادی در جنگها کشته شده اند، و چه بسیار انسانهایی که بدلیل تمرکز قدرت در دست عده ای دیگر، از حق آزادی خود محروم مانده اند.

آزادی برای چه کسی و برای چه؟

این سؤال را نخستین بار ارنست و یگفورس، سیاستمدار و نظریه پرداز سوسیال دموکرات اوایل قرن بیستم مطرح کرد. این سؤال شاید یکی از هوشمندانه ترین سؤال ها باشد و پاسخ به آن به منزله نوعی دینامیت سیاسی است.

سوسیال دموکراتها هیچ دلیلی برای مخالفت با حق آزادی دیگران ندارند و کاملاً واضح است که هر کسی حق دارد از حد اکثر آزادی ها برخوردار باشد. آزادی و رهایی از قدرت دیگران، دقیقاً همان هدفی است که سوسیالیسم دموکراتیک دنبال میکند. اما مواردی پیش می آید که آزادی یکی در تضاد با آزادی یک نفر دیگر قرار می گیرد و یا، جامعه ممکن است برای حفظ منافع افراد خود قوانینی در نظر بگیرد که تا حدودی سبب محدود شدن برخی از جنبه های آزادیهای فردی گردد. برای نمونه محدودیتی که از طریق وضع مالیات بر درآمد و ثروت افراد ثروتمند

جامعه تحمیل میشود، چنان آزادی و رفاه قابل ملاحظه ای برای افراد دیگر جامعه ایجاد می کند که آن محدودیت مالیاتی را (براحتی) موجه می سازد. و سرانجام آنکه، بحث درباره آزادی، تنها درباره آزادی فردی نیست بلکه شامل ایجاد شرایط و فرصتهای لازم برای آزادی دیگران یا آزادی جمعی نیز میباشد.

تلاقی آزادی های فردی

آزادیهای من و شما میتوانند در موارد زیادی در طول روز، در تعارض با یکدیگر قرار گیرند. برای نمونه چنانچه من از خانه ام آنطور که خودم میخواهم استفاده کنم ممکن است موجبات ناراحتی همسایه ام را فراهم کنم. ممکن است جلوی دیدش را بگیرم و یا اینکه با ایجاد صداهای ناهنجار آرامشش را مختل کنم و یا بهداشت کوچه را رعایت نکنم و حتی باعث رفتن او از محله شوم. با این شرایط، آزادی چه کسی در اینجا مهمتر است؟ حق آزادی من که هرکاری بخواهم بتوانم با خانه ام انجام دهم یا حق آزادی همسایه ام در ادامه زندگی در آنجا؟ اختلافات و کشمکشهای روزمره اینگونه، معمولاً جنبه سیاسی ندارند. اما ما سوسیال دموکراتها معمولاً اینطور فکر می کنیم که برخورد درست آنست که از حق آزادی طرف ضعیفتر (مورد تعدی) دفاع کنیم. ما می خواهیم از آنهایی حمایت کنیم که در اعمال و استفاده از حقوق و آزادیهای خود به دلایل مختلف از جمله به سبب نداشتن امکانات، مشکل دارند.

اختلافات و درگیری ها زمانی مشخصاً بار سیاسی می گیرد که مثلاً کارخانه داری با سوء استفاده از حق آزادی خود اقدام به رها کردن مواد آلوده در دریاچه مینماید و باین ترتیب امکان شنا کردن مردم محلی را در دریاچه از بین میبرد. در چنین شرایطی معمولاً سوسیال دموکراتها بیش از محافظه کارها آمادگی محدود کردن آزادی کارخانه دار (در آلوده کردن رودخانه) را دارند.

قوانین و مقرراتی که آزادی را محدود میکنند

آزادی فردی به این معنا است که افراد این توانایی را دارند که در مورد زندگی خود، خودشان تصمیم بگیرند. مسئله بر سر حق و آزادی افراد در تعیین روش زندگانی خود است با قوانین و مقرراتی که آن آزادی در انتخاب روش زندگی را محدود می کنند. ما تا چه حد مجاز هستیم با کارهایی که خطر آفرین هستند، خود و دیگران را به مخاطره بیندازیم و از کجا به بعد جامعه می بایست جلوی چنین کارهایی را بگیرد؟

به عنوان مثال محدودیت سرعت در رانندگی را در نظر بگیرید. فردی ممکن است اصرار داشته باشد که با سرعت غیرمجاز رانندگی کند. اما از آنجا که طبق آمار، هرچه سرعت بالاتر باشد احتمال تصادف نیز بیشتر می شود، این فرد با رانندگی سریع نه تنها جان خود، بلکه جان سرنشینان (و عابرین و دیگر رانندگان) را نیز به مخاطره می اندازد. در این مورد، بیشتر ما با ایجاد محدودیت در سرعت رانندگی موافقیم؛ اگرچه این امر موجب محدود شدن آزادی فردی راننده ماجراجو گردد. شاید چنین استدلالی در مورد اجباری کردن کمربند ایمنی دشوارتر باشد، اما در این مورد نیز تجربه نشان داده است که بستن کمربند ایمنی تا میزان زیادی خطرصدمات جانی و مرگ را کاهش می دهد. اما دولت به چه حقی می تواند با اجباری کردن بستن کمربند ایمنی، آزادی در چگونگی رانندگی کردن را محدود کند؟ دولت می تواند با استفاده از آیین نامه و غیره در بالا بردن سطح آگاهی رانندگان در نحوه درست رانندگی اقدام کند. همچنین میتواند بحث مربوط به هزینه های سنگین درمانی ناشی از تصادفات

رانندگی و مخارج تحمیلی زیادی که بردوش دولت و ذخایر عمومی میگذارد را مطرح کند.

در مورد سیاستهای دولت سوئد برای کنترل مصرف الکل نیز بحثهای مشابهی وجود دارد. آیا مصرف یا عدم مصرف الکل یک امر شخصی است و فقط خود فرد مسئول آن است و این بخشی از آزادی فردی محسوب میشود؟ آیا اکثریت جامعه باید از مصرف الکل محروم باشند، به این دلیل که عده ای محدود در مصرف آن افراط کرده و کنترل خود را از دست می دهند؟ اما تا کنون بیشترین تاکید بر همبستگی با محرومترین افراد جامعه بوده است. سیاستی که دولت در مورد مصرف الکل درپیش گرفته است افزایش آگاهی عمومی در مورد مضرات ناشی از مصرف الکل همراه با دسترسی بیشتر به آن و تامین قیمت پایین تر بوده است.

درباره حدود آزادیهای فرد در تصمیم گیری در مورد زندگی خود، در بین سوسیال دموکراتها و محافظه کارها خط فاصلی وجود دارد. در سطح حرف و شعار محافظه کارها ظاهرا خیلی بیشتر از سوسیال دموکراتها بر آزادی و حق فرد در تعیین سرنوشت خود تاکید دارند، اما در عمل این تفاوتها بسیار ناچیز است. با وجود این در میان دست راستیهای سیاسی (خصوصا دموکرات مسیحی ها) شمار بسیاری هستند که به افراط گراییده، خود را از نظر اخلاقی محق می دانند که درباره نحوه زندگی دیگران دخالت کنند، آنگاه که برخی روشهای زندگی دیگران را غیر اخلاقی می شمارند، و یا نسبت به روش زندگی آنهايي که با روش مرسوم فرق دارد، یا در مورد خانواده هایی که برطبق الگوی سنتی خانواده زندگی نمی کنند، و نیز با آن دسته از مردمی که اعتقادات مذهبی متفاوتی دارند، با تعصب و عدم تحمل رفتار می کنند.

آزادی و مالیات

ما سوسیال دموکراتها بر این باوریم که پرداخت مالیات یکی از روشهای تحقق و افزایش آزادی برای عده کثیری از مردم میباشد. هرگز نباید فراموش کنیم که برای چه هدفی مالیات گرفته می شود. با استفاده از وجوه مالیاتی است که بسیاری از کارهای عام المنفعه میسر می شود: از جمله حق تحصیل رایگان برای همه، حق دسترسی نیازمندان به کمکهای گوناگون، امکانات درمانی، خدمات عمومی و امنیت اجتماعی. به این ترتیب است که آزادی (های) شمار کثیری از مردم جامعه عمل بخود می گیرد و گسترش می یابد.

محافظه کارها اصرار دارند که مالیات، آزادی فردی را محدود میکند و به همین دلیل همیشه به دنبال کاهش مالیات هستند و آنرا هدفی بالنفسه مهم می دانند. آنها معتقدند که در صورت کاهش مالیات، نیازی به افزایش میزان مزایا نیست، اما حقیقت این است که کسی که از کاهش مالیات استفاده می برد همان کسی نیست که نیازمند انواع کمکها و خدمات است، در واقع قسمتی از مالیات پرداختی یک شخص ممکن است به عنوان مستمری به شخص دیگری پرداخت شود.

افرادی که درآمد کافی کسب میکنند مسلما از پرداخت مالیات کمتر استفاده می برند. کاهش مالیاتشان به آنها فرصت و امکانات بیشتری می دهد برای گردش و تفریح و نوکردن خودرویشان. اما نتیجه کاهش مالیات برای افرادی که درآمد پائین دارند اینست که ممکن است از استفاده از خدمات درمانی که قبلا از محل مالیاتها تأمین میشد، محروم شوند، و این یعنی کاهش شدید آزادی آن گروه از افراد جامعه که به سبب تنگدستی حق انتخاب دارو و درمان ندارند و استفاده از درمانگاه های عمومی برایشان مسئله مرگ و زندگی است. برای اکثر مردم، خدمات عمومی که از محل مالیاتها تأمین میشوند به منزله داشتن احساس امنیت بیشتر و در نتیجه احساس آزادی

بیشتر مییابد- ترس از ابتلا به انواع بیماری ها دیگر الزاما به معنی فاجعه اقتصادی برای افراد (به سبب هزینه های هنگفت بیمارستان) نخواهد بود. در اینجا این سؤال مطرح میشود که "آزادی" چه کسی مهمتر است؟ آزادی (از پرداخت مالیات) افراد متمولی که توان پرداخت مالیات خود را دارند یا آزادی و حق دوا و درمان داشتن افراد کم بضاعتی که (در نتیجه آزادی ثروتمندان از پرداخت مالیات) از خدمات عمومی ضروری محروم میشوند؟

حزب سوسیال دموکرات سوئد هرگز تردیدی در وضع مالیات بیشتر برای درآمدهای بالاتر برای تامین بودجه رفاه عمومی نداشته است. مالیات، امنیت جامعه را در جنبه های بسیار بالا میبرد و برای بسیاری از افراد جامعه این فرصت و امکان را بوجود می آورد که با آزادی بیشتری مسیر دلخواه زندگی خود را انتخاب نمایند.

آزادی و حق انتخاب

طبیعتا نظر سوسیال دموکراتها بر این است که آزادی و حق افراد در تعیین سرنوشت و مسیر زندگی خود از اهمیت زیادی برخوردار است. اما باید به این مسئله توجه داشته باشیم که مردم برای بهره بردن از آزادی، تا چه حد آزادی دارند. گدایان فقیر خیابانهای کلکته هند، بظاهر آزاد هستند ، اما برای بهره بردن از آزادی خود چه امکانی دارند؟ در مقابل کسانی که از بیمه بازنشستگی برخوردارند، در زمان پیری و از کار افتادگی هم امکان بهره بردن از آزادی خود را دارند. محدودیتهای اعمال شده بر آزادیهای فردی مردم نه می بایست از نظر اجتماعی به صورت اخلاقیات تحریمی درآید و نه به معنی تایید حق طبقه حاکم در تحمیل ارزشها و باورهای خود به دیگر افراد دور و بر خود باشد. حق مردم در آزادی انتخاب رفتارهای خود از اصول بدیهی و مسلم سوسیال دموکراسی است.

محافظه کارها معمولا اصرار بر این دارند که آزادی ربطی به رفاه فردی ندارد - و آزادی به معنای، احترام به باورهای افراد است و هیچ مقام حکومتی حق تصمیم گیری درباره اعتقادات فردی ندارد. از دیدگاه آنها، آزادی برای فقرا به همان اندازه (میسر) است که برای ثروتمندان. اما در واقع این نوعی تناقض گویی است؛ چراکه محافظه کارها معتقدند با وضع مالیات بیشتر بر درآمدهای بالاتر، در واقع آزادی آنها را خدشه دار میکنیم.

اما سوسیال دموکراسی آنرا بصورتی دیگر می بیند. ما سوسیال دموکراتها بر این باوریم که آزادی، به معنی امکان اعمال آزادی است. آزادی، چنانچه تنها در حرف و ادعا باشد، و نتوان آنرا اعمال کرد، بی معنی است. از دیدگاه سوسیال دموکراتها، آزادی باید در تلفیق با چیزهای دیگر باشد. مردم زمانی میتوانند از آزادی خود استفاده کنند که اول از حد قابل قبولی از امکانات اجتماعی برخوردار باشند. افرادی که امکان تحصیل، استفاده از خدمات درمانی، حقوق بازنشستگی و تأمین نیازهای روزمره برایشان فراهم است، میتوانند آزادی را تجربه کنند. سوسیال دموکراسی تأکید زیادی بر آزادی اندیشه هر فرد برای بیان نظرات خود و در پروردن آزادانه باورهای خود دارد. برخورداری از احساس امنیت (مالی و آینده خود) یکی از مهمترین ارکان آزادی است.

آزادی فردی و جمعی

آزادی هم در مفهوم آزادی فردی و هم به صورت حق افراد در پیوستن به گروهها و ایجاد آزادیهای بزرگتر فردی از طریق مشارکتهای جمعی تعریف میشود.

محافظه کارها معمولاً به آزادی فرد اهمیت بیشتری میدهند و بر این باورند که این فرد است که باید حامل و آورنده آزادی است. منظور آنها از 'فرد'، بیزینسها (شرکتهای تجاری) را نیز شامل می شود. و محافظه کارها برخلاف سوسیال دموکراتها جمع و گروه را تهدیدی برای آزادی فردی می بینند.

برای سوسیال دموکراتها، آزادی پیوستن به دیگران و ایجاد تغییر در جامعه با کمک یکدیگر و دنبال کردن فعالیتها(ی اجتماعی) و اتخاذ تصمیمهای مشترک و دسته جمعی به همان اندازه آزادی فردی اهمیت دارد. از دیدگاه آنها همانگونه که هر فرد انسانی حق دارد آزادی زیادی داشته باشد، جمع نیز به همان اندازه حق دارد که بتواند درباره موضوع های مختلف تصمیم های جمعی بگیرد.

این خطوط جداکننده محافظه کاران از سوسیال دموکراتها به اینجا ختم می شود که اغلب در مورد حدود و گستره دموکراسی دیدگاه های متضادی با یکدیگر دارند. برای مثال:

- محافظه کاران اصرار دارند که تا حداکثر ممکن می بایست تصمیم گیریهای اقتصادی را بر عهده افراد، خانوارها و یا صاحبان مشاغل گذاشت. اما سوسیال دموکراتها بر این باورند که انجمنهای سیاسی باید این توان را داشته باشند که در باره آنچه به مصلحت عموم است تصمیم گیری کنند.

- محافظه کاران امر توزیع را به عهده نیروهای بازار و امی گذارند اما سوسیال دموکراتها می خواهند اقتصاد بازار به میزان بیشتری تنظیم شود زیرا برایشان مهم است که همه افراد جامعه از سهم عادلانه ای از آنچه تولید شده برخوردار باشند.

- محافظه کاران خواهان بازار کاری هستند که در آن کارگر و کارفرما مسایل و مشکلات بین خود را به طور مستقیم و بدون دخالت دیگران حل کنند، درحالیکه سوسیال دموکراتها معتقدند که در رابطه با مسایل کارگران، اتحادیه های کارگری می بایست که نقش اساسی داشته باشند.

اختلافات میان دو حزب در سالهای اخیر روشنتر شده است. برای سوسیال دموکراتها متشکل شدن کارگران و کارمندان در اتحادیه های صنفی برای کسب حقوق خود، اهمیت فراوانی دارد. شکی نیست که یکی از نشانه های آزادی کارگران و کارمندان امکان جمع شدن و تصمیم دسته جمعی گرفتن در مورد نیازها و مشکلاتشان است، اگرچه این امر در مواردی برای آنها که می خواهند بطور خصوصی و با شرایط دیگری با کارفرمایشان به توافق برسند محدودیتهایی ایجاد می کند. اما این باور سوسیال دموکراتها است که آزادی و حق تصمیم گیری دسته جمعی به همان اندازه آزادی و حق تصمیم گیری فردی مهم می باشد.

در برخی کشورها از جمله در آمریکا که غالباً "سرزمین موعود" آزادی خوانده می شود تاکید زیادی بر آزادی های فردی می شود. در آمریکا، آزادی اتحادیه های کارگری برای متشکل کردن سراسری کارگران به مقدار زیادی محدود شده است. افراد تنها در صورت تمکین به قوانین سخت اداره کار آمریکا، میتوانند به عضویت اتحادیه های کارگری در آیند و تصمیم گیریهای دسته جمعی بگیرند، به عنوان مثال بتوانند در مورد توافق اتحادیه ها با کارفرمایان تصمیم گیری کنند. یکی از شرایط اجازه پیوستن به یک اتحادیه کارگری در محل کار اینست که حداقل نصف کارگران آنجا با انجام رای (مخفی) با این کار موافقت کنند. در غیر اینصورت فعالیت اتحادیه در آنجا غیر قانونی محسوب می شود. به این

ترتیب در حمایت از آزادی بازار، محدودیتهای چشمگیری برای مشارکت کارگران در تصمیم گیریهای جمعی اعمال میشود.

برابری

مخالفین ما اصرار دارند از آنجا که انسانها با یکدیگر متفاوتند، در نتیجه تلاش برای برابری آنها بیفایده است. اما این تنها مخالفین سیاسی ما نیستند که به اشتباه، برابری را یکسان بودن معنا می کنند. چنین فرضی به کلی اشتباه است.

برابری به معنی ارج نهادن و گرامی داشتن قابلیتهای همه افراد به طور مساوی است، بطوریکه همه فرصت لازم برای تحقق خواسته ها و آرزوهایشان را در اختیار داشته باشند و متناسب با میزان تلاش خود، نتیجه بگیرند.

برابری به معنی یکسان بودن نیست، و به همین دلیل هر فردی حق دارد متفاوت با دیگران باشد. در صورت وجود برابری و آزادی است که افراد میتوانند عقاید خود را داشته باشند و به سبک دلخواه خود زندگی کنند و در مسیر دلخواه خود گام بردارند و راه انتخابی هیچ کسی بر راه انتخابی دیگری برتری داده نشود.

اما تلاش برای ایجاد برابری همچنین به معنای خواست حذف شکافهای عمیق بین شرایط زندگی مردم است. یعنی تلاش و کوشش برای ایجاد برابری بیشتر در درآمد و شرایط اقتصادی مردم به گونه ای که همه بتوانند به خواسته ها و آرزوهایشان دست یابند.

شروع برابر یا سرانجام برابر

حتی محافظه کارها نیز اغلب ادعا می کنند که طرفدار عدالت و برابری میباشند. اما بین برابری مورد نظر محافظه کارها و آنچه که سوسیال دموکراتها در پی آن هستند، یک تمایز کلاسیک وجود دارد. آیا برابری تنها باید در ابتدای زندگی وجود داشته باشد یا در دوران بعدی زندگی و در مورد حاصل یک عمر تلاشهایمان نیز مصداق دارد؟

محافظه کارها معمولاً بر این باورند که شرایط آغازین زندگی میبایست برای همه برابر باشد. همه باید فرصتهای لازم برای کشف و شناختن خواسته هایشان را داشته باشند اما اینکه در تحقق آن خواستهها موفق شوند یا نه، به خود فرد بستگی دارد. اینکه تا چه حد در اینکار موفق شوند بستگی به توانایی ها، بلند پروازی ها و بخت و اقبالشان دارد. اما ما کنترل چندانی در اتفاقاتیکه در زندگی یک فرد پیش می آید نداریم: دو نفر که در آغاز زندگی شرایط برابری دارند، ممکن است سرنوشت کاملاً متفاوتی داشته باشند. اینکه چگونه از فرصتهای زندگی خود استفاده کنند، به خودشان بستگی دارد و این چیزی نیست که جامعه در آن دخالت کند.

سوسیال دموکراتها بر این باورند که دستیابی به نتایج برابر در مراحل بعدی زندگی نیز به همان اندازه برابری در شرایط آغازین زندگی اهمیت دارد. داشتن شرایط و فرصتهای برابر فقط در ابتدای زندگی کافی نیست، بلکه می بایست میزان برخورداری ما از حاصل تلاشهای مان در زندگی نیز به همان اندازه عادلانه باشد. دلایل چنین اعتقادی را در زیر می آوریم.

اول اینکه باید روشن کنیم که در رابطه با فقر و سطح زندگی فوق العاده پایین بخشی از مردم و محرومیت آنها از رفاه در کجا ایستاده ایم. سوسیال دموکراتها هرگز نمیتوانند بپذیرند که فردی از افراد جامعه به کلی از امکانات جامعه محروم شود، و یا بپذیرند که نسبت به برخی از افراد جامعه وظیفه و مسئولیتی نداریم. دلایل بسیاری وجود دارند که باعث می شوند فردی در زندگی بد بیاورد. ما همیشه می بایست بدنبال چاره (دردهای جامعه) باشیم. برخورداری از رفاه و خدمات اجتماعی حق همه است و نه حق فقط برخی از ما.

دوم آنکه، باید موضع خود را در مورد درآمدهای فوق العاده بالا مشخص کنیم. آیا می بایست که وجود حدی از درآمدها و ثروتهای هنگفت افراد در جامعه را تحمل کنیم؟ آیا می توان استدلال کرد که مانع شدن افراد در کسب درآمدهای فوق العاده زیاد برخلاف اصول انسان دوستی است و اینکه آنها با سعی و تلاش و با اقبال بلند، در کسب و کار خود به سطح بالایی از ثروت و یا درآمد رسیده اند و ما باید این دستاورد را به آنها تبریک بگوییم؟ اما در حقیقت مسئله به این سادگی نیست. ایجاد جامعه ای که تفاوت و فاصله (اقتصادی) افراد در حد قابل قبولی باشد به خودی خود هدف بسیار و آلاپی است. در چنین جامعه ای امکان سلوک و همزیستی افراد بیشتر است و در میان بخشهای گوناگون جامعه همبستگی بیشتری وجود دارد. جامعه ای که تمرکز خود را در دست یافتن عده ای اندک به ثروتهای بسیار کلان می گذارد، خود را در مخاطره برخوردها و ستیزهای بین گروههای مختلف قرار داده و توانایی ها و کارایی جامعه را تضعیف می کند. بنابراین منطقی آنست که رشد اقتصادی و به گفته دیگر افزایش تولید به طور عادلانه بین گروههای مختلف جامعه تقسیم گردد.

دلیل سوم این است که شرایط برای فرصتهای برابر در آغاز زندگی، بستگی دارد به فرصتهای واقعی که افراد مختلف در آن قرار میگیرند. این شرایط ممکن است رسماً یکسان باشند، مثلاً در رابطه با مراقبت از نوزاد، تحصیل اجباری و فرصت های مساوی برای ادامه تحصیل از دبستان به دبیرستان و از آنجا به تحصیلات بالاتر و دانشگاه برای همه مساوی باشد، اما همه به خوبی میدانیم که انگیزه لازم برای درس خواندن و کسب نمرات درخشان، تا حد زیادی به شرایط کلاس درس و شرایط محیط خانه بستگی دارد. بچه هایی که در خانه مجبور به زندگی در اتاق مشترک با سایر اعضای خانواده هستند، از نظر درس و مشق در مقایسه با بچه هایی که اتاق مستقل داشته و به کتابخانه و امکانات مختلف والدین خود نیز دسترسی دارند، مشخصاً از امکانات پایینتری برخوردار میباشند. به همین جهت است که پیش شرط بحث در باره امکانات و فرصتهای برابر افراد در جامعه وجود نوعی از برابری در شرایط اجتماعی و در نتیجه توزیع عادلانه تولیدات اقتصادی است.

عدالت در میزان درآمدها و عدالت در توزیع (ثروت)

استدلالی مشابه استدلال بالا در مورد موضوع عدالت و برابری نیز صادق است. تقریباً همه افراد خواهان یک جامعه عادلانه هستند. پرسش این است که: منظور ما از عدالت چیست؟

بسیاری از مردم بر این باورند که کسانی که درآمدهای هنگفت کسب می کنند باید اجازه داشته باشند ثمره کارشان را تمام و کمال نزد خود نگاه دارند و دلیلی وجود ندارد که دولت یا حکومت‌های محلی برای افزایش عدالت در جامعه، مالیات‌های سنگین از آنها مطالبه کنند، و اینکه بیشترین عدالت زمانی تحقق پیدا میکند که ما بتوانیم بیشترین مقدار از درآمدمان را برای خودمان نگه داریم.

سوسیال دموکراتها برعکس بر این باورند که عدالت در این است که ثروت تولید شده به شکل عادلانه ای بین همه توزیع گردد، و اینکه منطقی است که افراد با درآمدهای بالاتر در جهت خیر و صلاح عموم می بایست سهم مالیاتی بالاتری نسبت به سهم مالیاتی افراد کم درآمد تر داشته باشند. این همان چیزی است که عدالت در توزیع نامیده می شود.

برابری و کارایی

مخالفین ما بر این باورند که برابری، استفاده بهینه از منابع را با تهدید مواجه میکند. آنها بر این باورند که اگر همه در شرایط برابر زندگی کنند، جلوی خلاقیت و نبوغ گرفته میشود.

اما هیچ دلیلی مبنی بر اینکه در جوامعی که برابری وجود دارد، بهره وری پایینتر است، وجود ندارد. بالعکس، شواهد نشان میدهند که بسیاری از جوامعی که دارای بخش عمومی توسعه یافته هستند و توزیع و تقسیم ثروت به طور عادلانه در آنها صورت گرفته است و دارای سیستم خدمات اجتماعی توسعه یافته هستند، از بهره وری سرانه بالاتری نیز برخوردارند. هیچ مدرک مستند علمی مبنی بر اینکه کشورهایی که مالیات بالاتر دریافت میکنند، نسبت به کشورهای با مالیات کمتر دارای بهره وری پایینتر و یا رشد کمتری هستند، وجود ندارد و حداقل اینکه که میزان برابری (بالایی) که بسیاری از کشورها بدان دست یافته اند ، صدمه ای به (میزان) بهره وری آنها نزده است.

همبستگی

نشان دادن حس همبستگی یکی از ارزشهای والای سوسیال دموکراسی است. اغلب جنبشهای سیاسی که معتقد به ارزش برابر انسانها هستند، و بر تصمیم گیری های دموکراتیک اعتقاد دارند، همبستگی را مفهومی والا میدانند.

همبستگی و وفاداری

وفاداری ممکن است در محیط کاری (محلی که کار می کنیم) خصلتی ستوده و مثبت تلقی شود. آنهایی که وفاداری را هم یک مفهوم مثبت سیاسی می بینند، احتمالاً دارای تفکر توتالیتری هستند، جنبش ناسیونال سوسیالیست که (مدعی) وفاداری به کشور خود و ارزشهای ملی آن هستند، نمونه چنین تفکری ست.

وفاداری بیانگر روابط اجتماعی نابرابر است در حالیکه همبستگی بیانگر روابط اجتماعی برابر است.

همبستگی و به زیستی

با وجود این خطوط فاصلی میان حوزه های مختلف کاربرد (استفاده از) مفهوم همبستگی وجود دارد.

برای بسیاری از مردم، همبستگی با ضعفا (نیازمندان) به معنی پول دادن به آنها با اهداف بشردوستانه است، که البته نشاندهنده نیت بسیار پسندیده افراد خیراست و موجب رشد همبستگی می گردد. اما کمکهای بشر دوستانه (معدودی از آدمیان) هرگز نمیتواند یک جامعه سرشار از حس همبستگی بسازد. فردی که نیازمند کمک و حمایت دیگران است، اگر وابسته به کمکهای نوع دوستانه گردد، کارش به آنجا می کشد که بطرز مایوسانه ای در یک موقعیت طرد شده قرار گیرد.

شخص سالخورده ای که از حقوق بازنشستگی و خدمات درمانی برخوردار است، طبیعتاً در مقایسه با کسی که برای ادامه زندگی به لطف و کرم فامیل و دوستان وابسته است از آزادی های کاملاً متفاوتی برخوردار است. کمکهای بشر دوستانه (افراد خیر) هرگز نمی تواند موجب هیچ حق و آزادی ای برای افراد سالخورده نیازمند گردد و تنها آنها را امیدوار به لطف و کرم خیرین نگه میدارد.

جامعه همبسته بر این اصل بنا شده است که کسانی که دچار مشکلات می شوند، از مجموعه ای از حقوق برخوردار می شوند. از نظر سوسیال دموکراسی آن چیزی که اساساً یک جامعه همبسته را بوجود می آورد، دقیقاً این حقیقت است که برای مردمی که در شرایط ویژه ای قرار میگیرند، (حقوق خاصی) قائل است.

همبستگی با چه کسی؟

معمولاً گفته میشود که ما فقط می توانیم با افرادی که به ما بیش از همه نزدیک هستند حس همبستگی داشته باشیم و اینکه میزان همبستگی ما با مردمی که در شرایط بدتر هستند، هر قدر که از ما دورتر باشند، همبستگی ضعیف تر می شود. ابراز همبستگی با خانواده، دایره دوستان، همکاران و در گروه خود، کار ساده ای است. اما حفظ همبستگی با مردمی که در سوی دیگر زمین از گرسنگی در حال مرگ هستند، گرفتار جنگ (نا خواسته) شده اند و یا اسیر ستم و استبداد هستند، کار آسانی نیست.

میان همه ایدئولوژیهای سیاسی متفاوتی که کم و بیش همبستگی را امری گرامی می شمارند، خطوط تمایز بسیاری وجود دارد.

در حله اول باید سؤال نماییم که با چه کسی احساس همبستگی می کنیم. برای محافظه کاران معمولاً همبستگی در رابطه با نزدیکترین افراد: میان اعضای خانواده، گروه و دوستان معنی می یابد. برای سوسیال دموکراتها این دایره وسیع تر است و شامل هر کسی میشود که با بحران مواجه شده و یا نیاز به کمک دارد.

مسئله دوم اینست که این ابراز همبستگی چگونه نشان داده می شود. از نظر محافظه کارها، معمولاً این شخص کمک کننده است که نقش اصلی و تعیین کننده را دارد و به عنوان یک فرد تصمیم می گیرد کمک بکند و یا نکند، و اینکه به چه کسی کمک بکند صرفاً به نظر شخصی او بستگی دارد. از نظر سوسیال دموکراتها، این حق شخص دریافت کننده کمک است که نقش اصلی و تعیین کننده دارد. همانطور که دگرگونی های در جامعه، برخی را دچار آسیب و مشکلات می کند، این حق آنهاست که مورد حمایت جامعه قرار بگیرند.

همبستگی یا همیاری از نظر ما، روشی برای ابراز حس همدردی بشری است. مردمی که به همیاری برمی خیزند، اینکار را صرفنظر از منافع شخصی خود می کنند. در روابطی که براساس همبستگی هستند نمی بایست انتظار جبران و پاداش فوری کردار نیکوی خود را داشته باشیم.

موقعیتهای فراوانی برای نشان دادن حس همیاری و همبستگی در زندگی کاری وجود دارد. اتحادیه ها بر پایه این مفهوم بنا شده اند که اعضاء به سبب همبستگی با یکدیگر و هم پشت و پشتیبان یکدیگر بودن می توانند مسایل و مشکلات خود را راحتتر حل کنند و به دستاوردهای بزرگتر و بهتری برسند تا اینکه به تنهایی و جدا از هم عمل کنند. سیاست چانه زدن دسته جمعی اتحادیه ها بر سر میزان دستمزدها، یک نمایش عینی و مشخص از این همبستگی و همیاری گروه های مختلف کارگران است.

آزادی، برابری و همبستگی، شانه به شانه یکدیگر

آیا آزادی، برابری و همبستگی در هماهنگی و سازگاری با یکدیگر هستند و یا اینکه در تضاد با یکدیگرند؟ آیا ممکن است این مفاهیم متفاوت را با یکدیگر تطبیق دهیم؟ از نظر ما این سه (جنبه) در یک ایدئولوژی مستحکم و پایدار در هم تنیده شده اند و آن ایدئولوژی سوسیال دموکراسی است.

آزادی و برابری لازم و ملزوم یکدیگرند. این تنها شهروندان برابرند که می توانند از (نهایت) آزادی های خود بهره مند شوند بی آنکه آزادی های دیگران را مخدوش کنند. این (تنها) شهروندان برابرند که نمی توانند بر دیگر شهروندان خود بدون دلیل (موجه قانونی) اعمال قدرت نمایند.

تنها افراد نا آگاه و یا مغرض پیش فرض برابری را "همه را یکپارچه و عین یکدیگر دیدن" می انگارند و از آنجا اینطور نتیجه گیری می کنند که این کار سبب خدشه آزادی فردی می گردد. اگر برابری به این معنی بود که همه باید برای مثال یک نوع لباس بپوشند، این نوع برابری قطعاً به معنی محدود کردن آزادی فردی بود. اما برابری به معنی یکنواخت سازی نمیباشد بلکه در واقع حق برابر افراد در اعمال آزادی خود و استفاده از آزادی خود است. هر کسی که برابری بر این باور است که آزاد بودن حق همه افراد جامعه است، به طور قطع درجه معینی از برابری را نیز بخشی از حقوق آن افراد میداند.

بر همین قیاس، همبستگی (نیز) یکی از شروط لازم برابری است. روشن است که همبستگی، مانعی برای خواست و طلب رشد و پیشرفت شخصی افراد نمی باشد، بلکه درست نقطه مقابل آن نوع خودخواهی است که اجازه می دهد دیگران را برای منافع شخصی خود استثمار کند.

همبستگی آن روحیه ای است که مردم را با یکدیگر متحد میسازد و آنها را به همکاری با یکدیگر تشویق می کند. این همبستگی است که زورمندان را از اعمال قدرت بر علیه ضعیفان منع می شود. در عین حال تنها همبستگی مبتنی بر اصل تغییر و تحول اجتماعی است که به همه افراد اجازه برخورداری از آزادی ها را می دهد. در چنین شرایطی ضعیفان، توانا تر میشوند چراکه هیچکس نمیتواند آنها را از رسیدن به حقوقشان محروم کند، آنها از وابستگی به کمک های افراد نیکوکار آزاد می شوند و دیگر زندگی شان از کمک های دلخواهی و دیمی افراد آزاد و بی نیاز می گردد.

اینگوار کارلسون و ان مری، در کتاب خود "سوسیال دموکراسی چیست؟" ، مینویسند: "این سه ارزش اینگونه برهم اثر میگذارند: آزادی مستلزم برابریست، برابری مستلزم همبستگی است و همبستگی مستلزم آزادی و برابری است."

{ متن زیر قسمتی از سخنرانی اولاف پالمه رهبر حزب سوسیال دموکرات دریکی از نشستهای حزبی در سال 1982 است:

"من با نهایت سربلندی و مسرت اظهار میدارم که یک سوسیال دموکرات هستم. زمانی به این عقیده پیوستم که در هند زندگی میکردم و شاهد فقر وحشتناک مردم علیرغم ثروتهای عظیم و بسیار زیاد عده ای دیگر از مردم بودم، زمانی که به قسمتهای مختلف ایالات متحده سفر کردم و فقر و بیچارگی را از برخی لحاظ حتی در سطح خفت بارتری دیدم، به هنگامی که جوان بودم و با خفقان و فقدان آزادی در کمونیسم رودر روشدم، وقتی که اردوگاههای مرگ نازی ها را دیدم و با لیست (بلند) کشته شدگان سوسیال دموکرات و فعالین اتحادیه ها مواجه شدم.

من زمانی به سوسیال دموکراتها پیوستم که پی بردم این سوسیال دموکراتها بودند که راه را برای تحقق دموکراسی در سوئد بازکردند، وقتی که فهمیدم که این سوسیال دموکراسی بود که کشور را از فقر و بیکاری دوران بحرانی 1930 بیرون کشید، وقتی که خودم در مبارزه برای A TP {طرح ایجاد صندوق برای حقوق بازنشستگی} شرکت داشتم، و با کمپین های سوسیالیستی همکاری میکردم، در زمانی که افراد مزدبگیر برای تامین مستمری در دوران کهولت در تلاش و تقلا بودند.

من یکی از سوسیال دموکرات ها شدم، در طی سالهای کار و همکاری با تگ ارلندر {نخست وزیر پیشین و رهبر حزب سوسیال دموکرات سوئد} و پی بردن به معنای دموکراسی واقعی و انسان دوستی واقعی و درارتباط بودن با دوستان نزدیکی همچون ویلی برانت، برونو کریسکی و تریگوه براتلی که زندگی خود را در مبارزه برای تحقق ارزشهای انسانی به خطر انداخته بودند .

اما مهمتر از همه این است که زمانی این اعتقاد راسختر شد که به دنیا نگریم، و در آن جنگها را و تجدید تسلیحات را و بیکاری را و فاصله و نفاق میان مردم را دیدم.

زمانی به این تفکر اعتقاد راسخ پیدا کردم که شاهد بودم که در کشور خودمان هر روز بر بی عدالتی و بیکاری و تقلب و زمین خواری و احتکار افزوده می شود. وقتی به آینده ای نگاه می کنم که دست راستی ها برایمان در نظر دارند، آینده ای که در آن دستمزد بگیران هر روز فقیرتر میشوند و اغنیا پولدار تر، جایی که در آن هر روز بیمه های اجتماعی سست تر و شکننده تر میشود و تعداد قایق های تفریحی گران قیمت ثروتمندان، هر روز بیشتر، جائیکه همبستگی اجتماعی ضعیفتر می شود و خودخواهی قویتر، جایی که قدرتمندان هر آنچه اراده کنند به دست میآورند و فقرا مجبورند بسوزند و بسازند.

البته که من یک سوسیالیست دموکرات هستم. من برای دستاوردهایی که این سوسیال دموکراسی برای کشورمان به ارمغان آورده احساس غرور میکنم. من بسیار خوشحال هستم، چراکه میدانم پس از پایان دوره دولت محافظه کار کنونی، چه وظایف مهم و سنگینی بر دوش ما خواهد بود. و من اطمینان خاطر دارم که مردم اکنون میدانند که پس از به سر آمدن دوران راست ها، چه آینده ای در انتظار کسب و کار، امنیت و ثبات اقتصادی شان خواهد بود.

و من همچنین لبخند بر لب دارم، چراکه میدانم تاریخ سوئد مدرن سرشار از اصلاحات ارزشمندی است که دست راستی‌ها آنرا سوسیالیسم ناخوشایند میخوانند. اما بعدها زمانی که مردم واقعیت این اصلاحات را تجربه کردند، شما راستها بر سر اینکه کردیت این اصلاحات به چه کسی برسد جنگ وجدال برپا خواهید کرد.

البته که من یک سوسیالیست دموکرات هستم، همانطور که برنتین بود و قتیکه طرح حق انتخابات همگانی را مطرح کرد، همانطور که ارلندر بود آنزمان که برنامه تامین اجتماعی و بیمه بازنشستگی شاغلین را توسعه داد. همه اینها باهمبستگی و احترام متقابل بیکدیگر امکان پذیر است."

ارزشها و اصول مالکیت

واژه مترادف برای ایدئولوژی سوسیال دموکراسی همان چیزی است که آنرا سوسیالیسم دموکراتیک میخوانیم. جنبش کارگری بخشی از جنبش سوسیالیستی است. اما در عین حال میان تفکر ما و آن ایدئولوژی‌هایی که قدرت دولت را با دیکتاتوری و سرکوب یکی می‌گیرند، فاصله زیادی وجود دارد.

سوسیالیسم دموکراتیک همواره به دنبال روش‌های عملی و قابل اجرا برای حل و فصل اساسی انواع مشکلات اجتماعی میباشد. مخالفین سیاسی ما اصرار دارند که سوسیالیسم همیشه منجر به دیکتاتوری، سرکوب و پایمال کردن حقوق بشر میشود، در حالیکه این مطلب درست نیست. سوسیالیسم دموکراتیک با استفاده از راهکارهای دموکراتیک و سیاسی، به دنبال ایجاد فرصت‌ها برای تحقق آزادی برای مردم است. مخالفین سیاسی ما در جناح راست، اغلب حق جامعه و یا توانایی جامعه را برای دخالت در مسائل اجتماعی برای حل مشکلات انکار می‌نمایند؛ در حالیکه سوسیال دموکراتها اعتقاد دارند که این دخالتها هم ممکن و هم مطلوب است. گاهی از سوسیالیسم به عنوان مترادف ملی کردن نام برده می‌شود، مثل به مالکیت اجتماعی درآوردن شرکت‌ها و فعالیتهای اقتصادی.

کمتر مبحث ایدئولوژیکی به داغی و جنجال برانگیزی مبحث مالکیت است. و مثال‌های تاریخی آن:

طرح مالیات بر ارث ارنست ویگفروس که قبل از انتخابات سال 1928 مطرح شد، و یا نظریه سهام دار کردن کارگران و کارمندان در مالکیت شرکتها و کارخانجات در انتخابات سال 1982.

مسایل درباره مالکیت، هرگز جزو موضوع‌های اصلی در توسعه سوسیال دموکراسی نبوده است. مردم توجه خود را بسیار بیشتر درباره حل مسایل عاجل و قابل اجرا از جمله معرفی و تبلیغ دموکراسی، طرفداری و تبلیغ طرح هشت ساعت کار در روز و کاستن از سختی‌های کار گذاشته بودند، اما این مسائل باعث فراموش شدن بحث مالکیت نشد. برای بسیاری، خود حقوق مالکیت خصوصی و سیستم سرمایه داری به منزله نماد تحقیر، ظلم و بی عدالتی بود. آنها بر این باور بودند که مالکیت عمومی وسایل تولید میتواند مانع آن بی عدالتی‌ها گردد. اما همه در عین حال بر این مسئله واقف بودند که صرف ملی کردن، به تنهایی نمیتواند تضمین کند که شرایط زندگی کارگران بهتر خواهد شد؛ چراکه آنها پس از ملی کردن صنعت، هنوز از همان ماشین‌آلات قبلی استفاده میکردند، و شرایط کاری نمی‌توانست بلافاصله بهتر شود، و شانس پرداخت بیشتر بر اساس تولید بیشتر هنوز وابسته به سطح تولید خواهد بود.

همچنین دیگر معلوم شده است که کشورهای با اقتصاد سوسیالیستی، با مشکلات قابل توجهی مواجه بوده‌اند. این سیستمها به سبب اقتصاد متمرکز محدودیت‌های زیادی برای آزادی افراد در توسعه پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های فردی یا جمعی بوجود می‌آوردند. اینکه در یک اقتصاد متمرکز انتظار داشته باشیم که با کارایی بالایی انواع

نیازها و احتیاجات مردم، از پوشاک و مبلمان و وسایل منزل گرفته تا غذا و سایر اقلام، با کارایی بالا برآورده شوند، کار بسیار مشکلی میباشد.

سوسیال دموکراتهای سوئد، در همان مراحل اولیه کار خود متوجه معضلات مربوط به اقتصاد متمرکز شدند. گوستاو مولر، در سال 1918 می نویسد که تنها دلیلی که مردم را به حمایت از مدل سوسیالیستی تولید و می دارد، امید به بهبود شرایط زندگی شان است. بدون شک، هیچکس طرفدار سیستمی نیست که اوضاع را از آنچه هست بدتر کند. این ملاحظات سوسیال دموکراتهای اولیه را بر آن داشت که به سرعت جهت فعالیتهای خود را اصلاح نموده و بجای تبلیغ برای ایجاد اقتصاد متمرکز دولتی (سوسیالیستی) بر روی هدف های قابل حصول متمرکز کنند. پس از پیروزی در قانونی کردن حق رای همگانی، سوسیال دموکراتها توانستند با تکیه بر آرای اکثریت رای دهندگان، بسیاری از ایده های سیاسی خود را با ایجاد و توسعه رفاه عمومی محقق کنند. آنها از این طریق توانستند با کسب قدرت سیاسی و ایجاد تغییرات مهم اجتماعی و استفاده از رشد اقتصادی که نیروی محرکه آن کفایت و بازدهی بالا و عقلانی کردن سیستم بود در عین حفظ آزادی های فردی در برابری اقتصادی هر چه بیشتر مردم بکوشند.

اما با وجود همه این دستاوردها، هنوز فشار شدید ایدئولوژیکی حقوق مالکیت خصوصی فروکش نکرده بود. در دهه 1980 شاهد تصویب نشدن طرح شرکت کارگران و کارکنان در سهام شرکتها بودیم.

امروزه بار دیگر شاهد مطرح شدن بحث خصوصی کردن بیمه های درمانی و فروش مسکن عمومی هستیم. به نظر می آید که در آینده ای نه چندان دور اقتصاد جهانی به طور فزاینده ای به صاحبان تولید اجازه خواهد داد که از قدرت خود استفاده کرده، کشورها را به جان یکدیگر بیندازند و همه دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی را که در طول قرن بیستم نصیب اکثریت (کارگران) گردیده، یکی پس از دیگری از دست آنها خارج کنند.

در اینجا بار دیگر شاهد آن هستیم که ارزشهای سوسیالیسم دموکراتیک ارزشهای معقول و عملی و مفید هستند.

چگونه باید با نتایج ویرانگری که اقتصاد جهانی شده به ارمغان می آورد خود را وفق دهیم؟ چگونه میتوانیم از افزایش بازدهی (تحمیلی) تولیدی ناشی از افزایش رقابت استفاده کنیم؟ و برای حفظ اهداف سیاسی و سیاستهای خود چه روشهایی را باید پیش بگیریم؟

زمانیکه سوسیال دموکراسی به قدرت رسید و دموکراسی به جامعه معرفی شد، مالکیت بحث چندان مطرحی نبود. آنچه در آن زمان در درجه اول اهمیت بود، تامین رفاه اجتماعی در وسیع ترین سطح ممکن، برقراری عدالت و انصاف و توجه به رفاه مردم بود. جامعه برابر در چهارچوب و ساختار مفهومی ساخته میشد که سوئدی ها آنرا فولکمت folkhemmet (1) مینامند.

پوشش رفاه اجتماعی می بایست همه افراد جامعه را در بر بگیرد و باید دارای چنان کیفیت بالایی باشد که همه طبقات جامعه بخواهند از آن امکانات استفاده نمایند. به گفته گوستاو مولر: "مردم باید بهترینها را در اختیار داشته باشند و چیزی به جز بهترین، پذیرفته نیست". اینکه پسر مدیر شرکت با دختر رختشور در یک کلاس درس می نشینند، مسئله با ارزش و قابل تأملی بود. اینکه برای عمل جراحی آپاندیس مغازه دار و کارگر کشاورزی در کنار یکدیگر در بیمارستان بستری بودند امر بسیار مثبتی بود. این برابری ای بود که سوسیال دموکراسی به

دنبال آن بود. چنین کاری در یک جامعه با اقتصاد آزاد شدنی بود اما در ساختاری از تصمیمات سیاسی که نحوه توزیع درآمدها را در خدمت آن بگذارد.

اصول جامعه رفاه

سوسیال دموکراسی سوئد از همان اوایل فعالیت خود، ملی کردن شرکتها و برنامه ریزی (متمرکز) اقتصادی در سطح گسترده را بعنوان راه رسیدن به سوسیالیسم دموکراتیک مردود دانست. روش جایگزین که به روش سوسیال دموکراسی سوئدی معروف است: سیستم تنظیم اقتصاد بازار و سوسیالیسم کارکردی (Functional Socialis) بود. سوسیال دموکراتهای سوئد سیاستهای خود را بر پایه ایجاد یک جامعه رفاهی پیشرفته با بخش عمومی وسیع و جامع بنا نهادند. سوسیال دموکراسی بر آن بود که با استفاده از دولت رفاه، جامعه ای بوجود آورد که بازدهی تولیدی بالای اقتصاد بازار را با قدرت و امکانات اجرایی بخش عمومی (دولتی) ترکیب کرده و با برنامه ریزی های هوشمندانه در عادلانه کردن هرچه بیشتر توزیع ثروت بکوشد.

استفاده از روشهای سیاسی، هم به جامعه و هم به کارگران امکان داد بر میزان نفوذ و تاثیر خود بر فعالیتهای سیستم اقتصادی بیفزایند. با گذشت زمان، تقاضا برای کنترل تأثیرات محیط زیستی صنایع، افزایش یافت و کارگران و کارمندان حق مشارکت در مسائل مدیریتی و حق امنیت شغلی را پیدا کردند. ابزارهای سیاسی این امکان را بوجود آورد که بتوانند میزان مطلوبی از درآمد های مالیاتی را به مصرف نیازهای عاجل جامعه از جمله توسعه مدارس، گسترش خدمات اجتماعی و درمانی، افزایش مستمری ها، بیمه های بیماری و از کار افتادگی و هزینه مراقبت از کودکان برسانند. بدین ترتیب بسیاری از این مسائل، دیگر از وابستگی به چگونگی عملکرد بازار آزاد خارج شده و در دست مجالس و مجامع سیاسی تصمیم گیرنده قرار گرفتند. رفته رفته دامنه تصمیم گیری های سیاسی وسیع تر شد و قدرت و توان مشارکت دموکراتیک مردم رشد فزاینده ای پیدا کرد.

همزمان، نفوذ سیاسی مشروط و متاثر از شرایط (جدید) گردید. از آنجا که سوئد کشور کوچکی است و وابستگی زیادی به صادرات دارد، در گذشته اینگونه بوده است و همچنان اینگونه است که شرایط اقتصادی سوئد باید چنان باشد که صنایع را قادر به رقابت در بازار جهانی نماید. چنانچه بخواهیم در سطح بالایی از رفاه زندگی کنیم و اساساً عایدی و درآمدی داشته باشیم که بتوانیم بین گروه های مختلف جامعه تقسیم کنیم، برای ما ضروری است که صنایع ما کارا باشند و از هزینه های تولید بکاهد تا بتوانند بیشتر تولیدات خود را صادر نمایند. اگر هزینه ها بیش از حد افزایش پیدا کند و به سبب آن تقاضای خارجی با کاهش مواجه گردد، درآمد ناشی از صادرات هم کاهش یافته و در نتیجه تقاضای داخلی هم رو به نزول میرود و ممکن است که منجر به آغاز دور خطرناکی از کاهش تولیدات داخلی گردد.

ما از اینرو نیازمند نوعی سیستم اقتصادی هستیم که قابلیت نو سازی و بهینه سازی خود را داشته باشد و بتواند کالاهایی تولید نماید که برای آن بازاری وجود داشته باشد. چنین سیستمی مستلزم توسعه و اصلاح مداوم است. تقاضای بازار، هرگز ثباتی ندارد و تحت تأثیر مداوم مدهای جدید، نوآوری ها، تحقیقات جدید و تغییرات اجتماعی قرار دارد. اگر نیروهای خام و خشن بازار به حال خود رها شوند و از کنترل و هدایت سیاسی دور بمانند، نابرابری ابعادی ویرانگر خواهد یافت و هیچکس مسئولیت برآورده ساختن نیاز مردم به امنیت اقتصادی در مراحل مختلف زندگی شان را بر عهده نخواهد گرفت، ارزشهایی که با هیچ مقدار پول قابل قیاس نمی باشند.

سوسیال دموکراسی وظیفه‌ خنیر ایجاد تعادل میان این سیستم اقتصادی بازار محور را با (سیستم برنامه ریزی رفاهی) بخش دولتی برعهده دارد و تصمیماتش براساس ارزشهایی گرفته می شود بکلی متفاوت با ارزشهای بازار.

سوسیال دموکراسی، هدف جامعه رفاه را، تغییر سیستم توزیع منابعی میداند که توسط روش های خشن وخام اقتصاد بازار ایجاد شده است. مسئله مهم در اینجا تأمین احتیاجاتی است که مردم در مراحل متفاوت زندگی شان خواهند داشت: کودکان و نوجوانان نیاز به مراقبت و تحصیل دارند. خانواده ها نیازمند حمایت مالی هستند ؛ دقیقاً به این علت که خانواده با فرزند، هزینه های بیشتری نسبت به خانواده بی فرزند دارد. در توجیه سیاست های کمک به خانواده ها برای مثال کمک هزینه فرزند، اینطور نیست که این کمک ها (بدون هیچ ضابطه ای) به بعضی از خانواده های فقیر و محتاج پرداخت می شود، بلکه (مشخصاً برای خانواده های دارای فرزند بوده و) برای جبران آن مقدار هزینه ای است که یک فرزند بردوش آن خانواده می گذارد.

امروزه نیازهایی که بخش عمومی (دولتی) میبایست پاسخگوی آنها باشد افزایش یافته اند. در نتیجه سهم {نسبت} تولید ناخالص مشمول مالیات نیز افزایش یافته است. تصمیماتی که توسط طیف وسیعی از مجالس و مجامع عمومی (دولت و شوراهای استانی و محلی) گرفته می شوند، تقریباً نیمی از تولید ناخالص را برای تأمین احتیاجاتی که تحت مسئولیت بخش عمومی است بخود اختصاص می دهند. اما این به معنی آن نیست که این مجامع دولتی هستند که درمورد چگونگی مصرف کردن این پول ها تصمیم می گیرند، در واقع بخش زیادی از آنها، تقریباً نیمی از کل بودجه بخش عمومی، به صورت مستمری، مزایا و انواع گوناگون کمکهای نقدی به خانوارها باز میگردد. در نتیجه اینکه این پولها چگونه خرج میشود به تصمیم خود افراد کمک گیرنده بستگی دارد.

پیشرفت دیگری که صورت گرفت این بود که در چندین عرصه ، تصمیم گیری ها از دست فعالان بازار خارج گردید. کارگران و کارکنان این حق را بدست آوردند که در اداره شرکت و یا کارخانه خود شرکت کنند. بخشی از طریق حق رسمی تصمیم گیری مشترک درمورد تولید (ات) و بخشی از طریق بهبود امنیت شغلی عمدتاً از طریق قوانین حمایت های استخدامی. اما تحول مهم دیگری که اتفاق افتاد این بود که کارگران توانستند با قدرت بیشتری بر سر میز مذاکره و چانه زدن با کارفرمایان بنشینند.

احساس مسئولیت جامعه در جنبه های مختلف اجتماعی افزایش یافت؛ به عنوان مثال شاهد درخواست های بسیار از صنایع برای بهبود محیط زیست و افزایش هرچه بیشتر تصمیم گیری ها بصورت جمعی بودیم. این به منزله ملی کردن رسمی شرکتها نبود بلکه به این معنی بود که بسیاری از فعالیتهایشان تحت نظارت جامعه صورت میگرفت. چنین پدیده ای را در اصطلاح ایده نولوژیک، سوسیالیسم کارکردی (پدیده شدنی) (Functional Socialism) می نامند.

دلایل زیادی در لزوم نظارت مردم بر بسیاری از فعالیتها وجود دارد. عدالت یکی از این دلایل است. سوسیال دموکراسی خواهان حفظ و دفاع از حق برابر همه افراد در مشارکت در فعالیتهای جامعه است. سیستم درمانی عمومی (اجتماعی) یکی از این موارد است. به سبب ارزش ویژه ای که مسئله درمان عمومی دارد نمی بایست آن را وسیله ای برای سودجویی کرد. هر فردی از افراد جامعه می بایست امکان دسترسی مساوی به امکانات درمانی عمومی را داشته باشد. سیستم درمانی باید بالاترین کیفیت درمانی را ارائه کند ، آنچنانکه نیازی برای درمانگاه های خصوصی نباشد، و هرکس باید بتواند خدمات درمانی مورد نیاز خود را دریافت کند و کیفیت خدمات درمانی ارائه شده نباید ربطی به توانایی مالی فرد بیمار داشته باشد. آنهایی که فقیرتر از آن هستند که بتوانند

پولی پرداخت کنند، می بایست همه درمان و مراقبتی را که لازم دارند دریافت کنند و ثروتمندان که البته قادر به پرداخت هزینه های درمانی خود هستند؛ نباید دلیلی برای انتخاب درمانگاه های خصوصی داشته باشند.

ارزشها در آینده

سوسیال دموکراسی سوئد بیش از یک قرن قدمت دارد. این حزب، فرزند دوران صنعتی شدن است، اما با بهره گیری از ارزشهایی که به زمانهایی بسیار پیشتر از آن بر می گردد. شاید از لحاظ زمان تاریخی عمر زیادی نداشته باشد اما این مدت زمان برای یک حزب سیاسی پیشرو، زمان بسیار طولانی و قابل توجهی است.

آیا این ایده که همه انسانها دارای ارزش برابر هستند، به بقاء خود ادامه خواهد داد؟ امروزه اینگونه ایده ها بسیار فراگیر شده اند. در حقیقت تنها گروه های بسیار کوچکی با تفکرات نخبه گرایانه ممکن است برای همه انسانها ارزش برابر قائل نباشند. البته طبیعتا تهدیدهایی بر علیه این ارزش پایه ای جهانی وجود دارد. شمار بسیاری دارای نظرات نژادپرستانه ای هستند که برای مردمی که پیشینه متفاوتی دارند ارزش برابری قائل نیستند، و یا اینکه معتقدند که معیار هایی وجود دارد (مثل معیار مذهب یا قومیت) که باعث می شود برخی برتر از برخی دیگر باشند. نوع دیگر تهدید به ارزشهای برابر انسان، از طرف گروههایی اعمال میشود که منکر موقعیت ویژه انسان در طبیعت و بیولوژی هستند. گروه های دیگری هستند که می خواهند که با حیوانات و انسانها برخوردی یکسان داشته باشیم، به عقیده آنها هیچ دلیل اخلاقی برای برتر دانستن انسانیت وجود ندارد. از آنجا که در عمل امکان ندارد که بتوانیم نسبت به همه حیوانات به همان روشی رفتار کنیم که دوست داریم با همه انسانها رفتار کنیم، چنان عقیده ای هر چند در نظر اول دلسوزانه می نماید، در واقع تهدیدی برای بشریت است.

علیرغم همه این مسائل، بین مردمان گوناگون میزان قابل توجهی از دوستی و همدلی وجود دارد. به همین قیاس جهانی سازی اقتصاد، سبب ارتباطات طبیعی بیشتری میان ملت های گوناگون شده است. مردم اکنون شناخت، تفاهم و همدلی بیشتری نسبت به زندگی و سرنوشت مردمان دیگر دارند. از طرف دیگر جهانی سازی اقتصاد میتواند توسط آن قدرتهای سیاسی بین المللی که توان تصمیم گیری و اعمال نفوذ دارند به چالش کشیده شود. مقام و ارزش والای انسان می بایست بطور پیوسته و مداوم مورد دفاع و حفاظت قرار گیرد و به همین دلیل مجازات اعدام، غیر قابل قبول است.

جای پای دموکراسی

دموکراسی هم اکنون جای پای خود را در دنیا محکم کرده است. نفوذ دموکراسی در طول قرن بیستم چشمگیر بوده و این تفکر به همه قاره ها راه پیدا کرده است. با وجود این حتی تا دهه 1970 بخشهای وسیعی از اروپای جنوبی و همینطور بخشهای بزرگی از آمریکای لاتین، تحت سلطه دیکتاتوری بودند. تمامی اروپای شرقی تحت زعامت روسیه، تا دهه 1990 طرفی از دموکراسی نداشت. البته در غالب موارد زیر سوال بردن قدرت دموکراسی در بسیاری از کشورها توجیه پذیر است. اما با وجود آن انتخابات دموکراتیک، امروزه در بیشتر کشورهای دنیا رواج یافته است، به جز در چند کشور، از جمله در پرجمعیت ترین کشور دنیا یعنی چین که از این قاعده مستثنی مانده است.

در کشور ما نیز بسیاری درباره بحران دموکراسی هشدار داده اند. تعداد کمتری در انتخابات ملی مشارکت میکنند و تمایل به فعالیتهای حزبی و عضویت در حزب با کاهش مواجه شده است. امروزه فعالیتهای برون پارلمانی رواج بیشتری یافته است و مشارکت و فعالیت در حزب های محلی و یا در جنبش هایی که تنها یک هدف (محدود) را دنبال می کنند بیشتر شده است.

دموکراسی می بایست بطور پیوسته و دایم بکار گرفته شود. تنها راه داشتن دموکراسی زنده و پویا، داشتن فعالیت سیاسی است. قدرتهای تجاری، در بسیاری از زمینه ها خواهان سلطه (کور) بازار بر تولید میباشند، درحالیکه نیروهای سیاسی (مترقی) خواهان آن هستند که بیشتر تولیدات بر وفق و در جهت تصمیم گیری ها و برنامه های سیاسی صورت گیرند. از اینرو آنچه بحران دموکراسی خوانده میشود برای آن احزاب سیاسی که معتقد هستند که پول و امور مالی (Finance) است که باید برای همه چیز تصمیم گیری کند یک چیز است و برای سوسیال دموکراتها که سیاستهای توزیع ثروت را در درجه اول اهمیت قرار می دهند یک چیز بکلی دیگر.

بحران اقتصادی

شاید بتوان گفت که بحران دموکراسی نشأت گرفته از بحران اقتصادی است که باعث شده است که شرایط اتحادیه اروپا را بدتر کند، به این ترتیب که به سبب بحرانهای اقتصادی دیگر مازادی نمانده است که توزیع بشود، و برعکس بناگزیر باید حتی میزان کمک هایی را که تاکنون انجام می گرفته کاهش دهد. اما این بحران قرار نیست همیشگی باشد، حتی اگر بروشنی به این معنی باشد که شرایط جدید، سیاستهای و روشهای جدیدی را از احزاب طلب می کنند. دموکراسی برای ادامه بقاء خود، باید با استفاده از روشهای مدرن و شکلهایی از سیاست که مناسب شرایط روز باشند توجه و علاقه رای دهندگان را به خود جلب کند. این به معنی کنار گذاشتن شدن ارزشهای بنیادین حزب نیست بلکه صرفاً به این معنی است که به طریقی بیان شوند که برای گروه های رای دهنده امروزی ملموس و قابل فهم باشند. نه دموکراسی درسکون و توقف می ماند و نه احزاب. به همین دلیل برای فتح آینده با ایده های آینده به روز شدن و مدرن شدن بایسته و ضروری است.

آزادی؟

آزادی در آینده چه مفهومی خواهد داشت؟ شهروندان آینده، آزادی را چگونه در زندگی روزمره خود تجربه خواهند کرد؟ با دگرگونی های بیشتری که در ورای مرزهای (دانش و تکنیک و صنعت و...) در حال رخ دادن است و جهانی سازی که در سطح بسیار وسیع تری در حال وقوع است، طبیعتاً مفهوم آزادی نیز با تغییراتی مواجه خواهد شد. امکان رفت و آمد به آنسوی مرزها و از کشوری به کشور دیگر، این آرزوی قلبی همیشگی مردم (به مهاجرت از نقطه ای به نقطه ای دیگر) را یقیناً در آینده افزایش خواهد داد. رفتن از جایی به جای دیگر به یقین بخش بزرگتری از زندگی افراد در آینده خواهد شد، تحصیل کردن، کار کردن و زندگی کردن در کشورهای مختلف، در آینده بسیار متداولتر از اکنون خواهد بود. لازمه این مسئله، رسیدن به سطح بالاتری از تحمل نسبت به فرهنگها، اعتقادات و سبکهای زندگی دیگر میباشد. این به هیچ وجه به این معنی نیست که در آینده، آزادی به معنی بخش دولتی کوچکتر یا مالیات کمتر خواهد بود، بلکه آزادی به معنی داشتن فرصتهای بیشتر برای پیشرفت شخصی و سهم بودن در امکانات بیشتر از نظر تحصیلی و کار خواهد بود.

زمانیکه بیکاری گسترده کشور را فرا گرفته بود، بیم آن میرفت که جوانان سیاق بیکاری و زندگی منفعلانه در جمع های خود ویرانگری را برگزینند که کارکردن به مفهوم رایج برایشان جذابیتی ندارد. خوشبختانه تا آنجا که

مشخص شده چنین ترسی بی مورد بوده است. اگر چنین جمع‌هایی هم وجود داشته باشند، بسیار کوچک بوده و کارکردن در میان نسل جوانشان از ارزش بالایی برخوردار است. تنها با کار کردن است که فرد به شناخت خود دست می‌یابد و به آزادی ای می‌رسد که تنها کسی که کاری می‌کند می‌تواند به آن دست یابد.

برابری؟

آیا برابری از بین رفته است؟

در شرایطی که به جوانان در حال رشد ما بطور دایم یاد آوری می‌شود که گروه‌های کوچک اما پر سروصدایی وجود دارند که می‌توانند درآمدهای هرچه بیشتر و بیشتری را از آن خود کنند، و در شرایطی که در آن رهبران شرکتهای تجاری صاحب چنان ثروتهای هنگفتی هستند که در گذشته غیرقابل تصور بود، این سؤال مطرح میشود که آیا اصولاً وجود مفهومی به عنوان برابری، محلی از اعراب دارد؟ آیا ممکن است در جامعه‌ای که بخش عمده جامعه، عملاً در شرایطی زندگی می‌کنند که بکلی خارج از محدوده و زیرساختی است که لازمه سیستم توزیع مساوات طلبانه است، حتی بتوان پیشنهاد کرد که باید برای یک جامعه برابرتر کار کنیم؟

امروزه نوع جدیدی از فردگرایی در جامعه وجود دارد که تأکیدش بر رشد و توسعه فردی و خود شکوفایی (Self Actualization) از طریق کاری که فرد می‌کند و علائق کاری و ذوقی و تفریحی افراد است. این فردگرایی نوین را نباید با خودخواهی مدل سنتی یکی گرفت. بهتر است که آنرا فردگرایی از نوع همبستگی بنامیم.

نسلهای جدید، در کنار گرایش رو به افزایش به رشد فردی، هنوز تمایل شدیدی به وجود عدالت دارند. البته امروزه شرایط لازم برای برابری تغییر کرده است. باز شدن مرزها، پیشبرد سیاستهای ملی مستقل را در همه عرصه‌ها غیر ممکن ساخته است. مقررات سوئد، در سطح وسیعی تحت تأثیر تغییرات ایجاد شده در کشورهای دیگر قرار گرفته است. اوضاع و احوال ما شدیداً تحت تأثیر سرمایه‌های مالی در حرکتی است که با سرعت نور از مرزها عبور میکنند. شرکتهایی که روزی آنها را سوئدی میخواندیم، اکنون هم از نظر مالکیت و هم از نظر فعالیتها، عموماً چند ملیتی (Transitional) هستند. تصمیم‌گیری مدیران و گردانندگان شرکتهای متأثر از وقایعی است که در کشورهای دیگر اتفاق می‌افتد. آنان حقوق‌های بالاتر، ورق‌های بزرگتر پرداختی‌ها و پاداشهای به خودشان را با مقایسه با پرداختی‌های در بازارهای بین‌المللی توجیه می‌کنند. اما چنین پرداختی‌ها و پاداش‌های کلان، مورد انتقاد قرار گرفته است. چنین پرداخت‌های نجومی و بسیار غیرمنصفانه به اقلیتی کوچک از طرف کمپانی‌ها با اینچنین صراحتی بی‌سابقه بوده است. بی‌دلیل نیست که نگرانیها در رابطه با عدالت اقتصادی شدت یافته است.

کاهش بودجه بخش عمومی نیز انتقادات بیشماری را سبب شده است؛ چراکه بیشترین صدمه‌ها را به ضعیفترین اقشار جامعه وارد آورده است، و این نشان می‌دهد که تعداد کثیری از افراد جامعه خواهان آن هستند که بخشی از کل منابع به طرز عادلانه‌ای میان مردم تقسیم بشود. و نیز احساس و تمایل شدیدی وجود دارد که خواهان آنست که تحصیل، خدمات مراقبتی، پس‌انداز بازنشستگی و خدمات اجتماعی به صورت برابر و برای همه تضمین شده باشند.

همبستگی؟

همبستگی جزو خصائل پابرجا و نیرومند جامعه سوئد باقی مانده است. علی رغم گرایش مردم به فردگرایی بیشتر، همبستگی با اقبال محروم جامعه نیز جایگاه خود را دارد. همدردی با ضعفا کاملاً مشهود است، معنایش اینست که عزم و اشتیاق قابل ملاحظه ای برای پرداختن (مالیات) به منظور تامین هزینه های عمومی وجود دارد. اما اگر منظور این باشد که چنین خواست و اشتیاقی پایدار بماند، بخش عمومی میبایست از کیفیت بالایی برخوردار باشد و به وعده های خود عمل کند، بعبارت دیگر خدمات عمومی می بایست توقع ها برای استاندارد های بالای در خدمات عمومی را برآورده نماید. این تنها راهی است که با اختیار کردن و درپیش گرفتن آن، خدمات رفاهی آن مشروعیت و حقانیتی را می یابد که بتواند حس همبستگی و نوع دوستی مردم را برانگیخته و آنها را به پرداخت و تامین مالی هزینه های همه بخش های عمومی برانگیزد.

تغییرات مداوم اما ارزشهای پابرجا و باقی ماندنی

سخت است شاهد مخالفت های بی اساس نسبت به ارزشهای دیرینی باشیم که در قلب سوسیال دموکراسی جای دارند. حتی در جامعه امروزه، هواداری و حفاظت از آن ارزش ها کاملاً موجه می باشد. چیزی که نیاز داریم تطبیق دادن و سازگار کردن ابزارها و روشهایی است که برای نیل به هدفهایمان - هدف هایی که منبعث از ارزشهایمان است- بکار می بریم.

جامعه هرگز ثابت نمانده است و همواره بستر تغییرات بزرگ میباشد. تغییر در تکنولوژی، اقتصاد و یا در سیاستها، میتواند شرایط را نسبت به یکی دو دهه گذشته کاملاً تغییر دهد. این مطلب همواره مطرح میشود که تغییرات اکنون با سرعت بیشتری اتفاق می افتند و از نظر سرعت و وسعت، این تغییرات در مقیاس بسیار عظیم تری نسبت به نسلهای گذشته، در حال وقوع میباشد، و به تبع آن سرعت تصمیم گیریهای سیاسی نیز بطور قابل ملاحظه ای بیشتر شده اند. در طول هر دهه، سیاستهای مهمی تصویب میشود، که جا انداختن آنها و بحث در مورد نقاط ضعف و قوت آنها از زوایای مختلف، هرچه سخت تر می شود.

از این نظر دهه 1990، دهه فوق العاده پرتلاطمی بود. نزدیک به پانصد هزار شغل، در نتیجه بحران اقتصادی نابود شد. کمبود بودجه باعث شد تا بسیاری از هزینه های بخش دولتی مورد تجدید نظر قرار گیرد. سیستم مالیاتی فرسوده شده بود و نیاز به اصلاحات اساسی داشت. افکار عمومی نسبت به اتحادیه اروپا تغییر کرده بود و سوئد میتوانست پس از برگزاری همه پرسی، تقاضای عضویت کند و در سال 1995 به عضویت اتحادیه اروپا درآید. پس از تخریب دیوار برلین و اتحاد دو آلمان، شرایط امنیتی سوئد، به شدت تغییر کرد و منجر به تجدید نظرهای وسیع در سیاستهای دفاعی این کشور گردید. این تجدید نظر ها جزییات بسیاری را در بر می گرفت و بر شرایط رفاهی هریک از افراد جامعه تأثیر گذاشت. درک این مسئله آسان است که چرا شمار بسیاری از مردم بر اثر اینهمه تغییرات گوناگون دچار خستگی و سردرگمی شده بودند.

بطور همزمان گرایشها و منافع اقتصادی در بسیاری از عرصه ها تشویق و رواج داده می شد. تغییر شرایط تولید به این معنی بود که (میزان) سود و منافع سرمایه تاثیر قاطع در انتخاب محل تولید و کارخانه داشت. میزان سود از سرمایه گذاری و سهم آن از تولید ناخالص، عامدانه افزایش یافت و هم زمان خصوصی سازی و حذف نظارتهای دولت در انواع و شکل های گوناگون صورت گرفت. تجارت جهانی آزاد، علیرغم عقب نشینی ها و وقفه های آشکار برای آنهایی که خواهان توسعه هرچه بیشتر آن بودند رو به گسترش نهاد.

این توسعه ها از بسیاری جهات و از جمله برای ما مصرف کننده ها مثبت و سودمند بودند. قیمت بسیاری از کالاها و خدمات کاهش یافت. محصولات از تنوع بیشتری برخوردار گشتند و تولیدات نوظهور بسیاری به بازار آمد که زندگی را برای مردم آسانتر و راحت تر میکردند. اما احساس امنیت بسیاری از مردم، به سبب هر چه بیشتر نامعلوم و غیرقابل اطمینان شدن آینده روز بروز کمتر می شد. مردم میدانستند که برخلاف گذشته دیگر چیزها آنطور نیستند که همیشه بودند. با این اوصاف تعجبی ندارد که این شرایط بر تمایل مردم برای مشارکت در سیاست و در حمایت سیاسی آنها تأثیر بگذارد.

آنچه در دهه 1990 اتفاق افتاد، بسیاری از مردم را شگفت زده کرد. آنها هرگز تصور نمی کردند که چنین تغییرات شدیدی واقع شود. این تحولات شدید، احزاب سیاسی را نیز عموماً غافلگیر نمود. بحران اقتصادی دهه 1990، سوسیال دموکراتها را تحت فشار زیادی قرار داد. آنها مجبور شدند تصمیمات ضروری حیاتی ای اتخاذ کنند، بدون آنکه فرصت توجیه آن تصمیمات را پیدا کنند.

در سال های آینده وقوع چه تغییراتی می تواند بر توانایی حزب سوسیال دموکرات سوئد در اجرا و تحقق سیاست های مبتنی بر اصول و ارزش های حزبی اثرگذار باشند؟

جهانی شدن سرمایه

واضح است که جهانی شدن سرمایه، تأثیرات مهمی بر عرصه سیاستهای ملی داشته است. این پدیده باعث شده است که بتوان به آسانی تولید را به جایی منتقل کرد که دستمزد کارگرانزانتزین است. شرکتهای بزرگ، به شکل فزاینده ای، در حال ساخت شبکه های بین المللی و کنار زدن شبکه های ملی میباشند. اغراق نیست اگر بگوییم که برخی از این شرکتهای امروزه (از نظر قدرت و پرسنل و امکانات و ..) برای خود تبدیل به (نوعی) کشور شده اند.

تکنولوژی جدید اطلاعات، " IT " ، این امکان را برای شرکتهای فراهم نموده است که تولیدات خود را در مقیاس جهانی اداره کنند. با مرتبط کردن واحدها در نقاط مختلف جهان برخی کارهای تجاری بدون انقطاع در تمام 24 ساعت شبانه روز ادامه دارند. انتقال اطلاعات در آنی صورت می گیرد و به همین دلیل مدیران، و کسانی که در مقام تصمیم گیری هستند، ملزم به اتخاذ تصمیمهای مهم در یک مدت زمانی کوتاه میباشند. سیستمهای دیگر ارتباطی - اینترنت، ایمیل، تلفنهای همراه، تلویزیون و رادیو- در حال ادغام شدن با یکدیگر هستند.

جهانی شدن بر زندگی همه ما تأثیر گذار خواهد بود و جنبه های مثبت آن با توسعه جهانی شدن بیشتر خواهد شد. دلیل اول اینکه در جهانی که با اینهمه کانال های ارتباطی به یکدیگر مرتبط است، دیگر دیکتاتورهای شانس چندانی برای ادامه حیات خود نخواهد داشت. همه دیکتاتورهای ما بر اساس در انحصار خود کردن اطلاعات ساخته شده اند و در شرایطی که مکتوم نگاه داشتن اطلاعات روز به روز سخت تر- اگر نگوئیم غیر ممکن - می شود، یکی از شالوده های دیکتاتوری فرو خواهد ریخت. دوم اینکه جهانی سازی همچنین میتواند وسیله مهمی در افزایش بازدهی کار در بین کشورها گردد. بدین ترتیب هر کشوری میتواند بطور روز افزونی تولیداتی را که در آن ها بهترین است عرضه نماید و به این ترتیب در بهتر ساختن شرایط جمعی کمک بیشتری بنماید. سوم اینکه پیشرفتهای فنی که جهانی سازی بر پایه آنها بوجود آمده، سبب می شوند که میزان تولید بطرز قابل ملاحظه ای افزایش یابند. بالا رفتن بهره وری تولید یک پیش شرط (مهم) برای بالا رفتن سطح رفاه اجتماعی بوده و باعث می شود که به

ازای هر نیروی کارمفروض ، تولید بیشتر ودر نتیجه سهمی بیشتر به هر یک از افراد جامعه تعلق گیرد. چهارم اینکه به باوربرخی، جهانی سازی، فرصتهای بیشتری را برای کارگران و کارمندان فراهم می کند که قدرت بیشتری در شغلشان کسب کنند، چراکه تکنولوژی اطلاعات که شرکتها به آن متکی هستند، قویا وابسته به مهارت متخصصین است. اما چنین باورهایی درمقابل این اعتراض و مخالفت جدی ومحکم قرارمی گیرد که درهیچ جا این تخصص ها بطور مساوی تقسیم نشده است و گذشته از هرچیز دیگری سرمایه گذاری و سرمایه نقشی ضروری و غیر قابل اجتناب در تولید هر فرآورده ای دارند. بعبارت دیگر : سرمایه همیشه نقش بسیار مهم و سرنوشت سازدر تولید ایفا می کند.

گاهی از تکنولوژی جدید، تجارت جهانی و تبادل سریع اطلاعات، به عنوان اقتصاد نوین نام برده میشود. آنچه در اقتصاد نوین متفاوت با گذشته میباشد، این است که امروزه تکنولوژی تمام جنبه های زندگی را تحت تأثیر قرار داده؛ ودر همه بخش ها ودر همه سطوح زندگی شغلی اهمیت پیدا کرده است. تکنولوژی ارائه خدمات تجاری را سرعت بخشیده و بر توانایی بخش دولتی در ارائه خدمات رفاهی عمومی بسیار افزوده است. همچنین بر (کیفیت و کمیت) اوقات فراقت ما وکارهایی که می کنیم وزمان و مکان آن فعالیت ها تاثیربسیار گذاشته است. تکنولوژی بر سرعت نو آوری ها و ابتکارات در تولید افزوده است و در آنی می تواند بازدهی تولید را بسیار بالا ببرد. شاید بتوان اظهار داشت که تکنولوژی اطلاعات ، دروازه ای است به روی اقتصاد نوینی که از نظر شرایط و اوضاع و احوال با جامعه صنعتی و جامعه خدماتی (گذشته) متفاوت است. ما هم اکنون در مرحله گذار به مرحله جدیدی از توسعه اقتصادی هستیم.

طبیعتا چنین توسعه ای سوء ظن ها وشک و تردید های زیادی را نیز با خود به همراه دارد. اول اینکه این خطر وجود دارد که کشورهای مختلف ممکن است با پایین آوردن قیمت تولیدات خود وکاهش مالیات ها، وارد رقابت با یکدیگر شوند، و سیاست های مرتبط با رفاه عمومی، در صورت انتقال تولید به خارج از کشور به نفعی که هزینه های تولید به سبب نبودن هزینه های رفاهی پایینتر است ، مورد تهدید قرار گیرند.

دوم اینکه، ممکن است حقوق بگیران برای کسب فرصتهای شغلی مجبور شوند که در رقابت با یکدیگر دستمزدهای خود را پایین آورند. سوم اینکه حتی سرعت دگرگونی ها میتواند برای آنهایی که نمی توانند خود را با آن وفق دهند ، منجر به افزایش دلواپسی و احساس عدم تامين و احساس غریبیگی و بیگانه بودن گردد. چهارم اینکه اقتصاد بازار بدون کنترل و بدون قاعده، می تواند خسارات جدی محیط زیستی را باعث گردد، خصوصا در آن کشورهای جهان سومی که درمسیر صنعتی شدن وافزایش تولید گام برمی دارند.سوسیال دموکراسی ناگزیراست که برای مقابله با عواقب منفی ناشی از اقتصاد نوین، اهدافی را درنظر بگیرد که حزب را قادرسازد از ارزشهای خود دفاع کرده و امکان زندگی در جامعه ای آزاد، برابر و سرشار از همبستگی را میسرکند.

جهانی شدن اقتصاد، ضرورت نقش فعال داشتن در سیاستهای بین المللی از طریق سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی و اتحادیه اروپا را هر چه بیشتر میکند. نکته مهم اینست که اکنون در گردهم آیی های بین المللی یک آمادگی واقعی برای اجرای سیاستهایی وجود دارد که خواهان پیش برد و تحقق ارزشهای سوسیال دموکراسی است. بدون شک سازمان ملل باید نقش بزرگی را بازی کند از جمله به عنوان "مدافع صلح"، در ایجاد شرایط امن برای همه مردم دنیا، به خصوص کسانی که در کشورهای ضعیفتر زندگی میکنند. سازمان ملل میتواند نقش فعالی در تنظیم و ایجاد شرایط سالم برای اقتصاد جدید داشته باشد. سازمان تجارت جهانی WTO نیز میتواند نقش ارزنده ای را بازی کند، نه تنها در ترویج و حمایت از ترتیبات تجارت آزاد، بلکه همچنین در اطمینان حاصل کردن

از اینکه شرایط چنان قرارهایی از نظر اجتماعی قابل قبول و پسندیده هستند. اتحادیه اروپا EU اهمیت بسیار حیاتی در تقریباً تمامی جنبه های سیاست اروپایی دارد.

شرایط لازم برای سوسیال دموکراسی

- برای موفقیت در سیاستهای ملی مبتنی بر ارزشهای سوسیال دموکراتیک، انجام اقدامات زیر ضروری هستند:
- اجرای سیاستهای رفاهی که منجر به افزایش برابری در جامعه شود و بودجه آنها از صندوق عمومی تامین گردد.
 - ایجاد چنان شرایط کاری برای همه اقشار جامعه، که باعث افزایش احساس آزادی و احساس امنیتی گردد که برای تحقق یک زندگی شایسته لازم دارند.
 - دفاع و ترویج سیاستهای حفظ محیط زیست که هم همبستگی با نسلهای آینده و هم همبستگی با مردم سرزمینهای دیگر را با خود به همراه دارد.

سوسیال دموکراسی همیشه یک باور بین المللی بوده و همبستگی بین المللی همواره نقش مهمی در سیاستهای حزب داشته است. با وجود این، یک حس قوی ملیت، و احساس غرور به کشورمان و به سیاستهایی که جایگاه سوئد را در طول دهه ها فعالیت دولتهای سوسیال دموکرات آن به کشوری در رده استانداردهای جهانی ارتقا داده است، همیشه در حزب وجود داشته است. اگر بتوانیم همبستگی بین المللی را با حس غرور ملی جمع و یکی کنیم، سوسیال دموکراسی می تواند بار دیگر یک قدرت پیشرو در شکل دادن در نوسازی سیاستها گردد، سیاستهایی که بر شالوده ارزشهای سوسیال دموکراتیک ما شکل گرفته اند.

سوسیال دموکراسی و سؤالیهای آینده در مورد اصول

سیاستهای حزب سوئد، در طول سالهای گذشته با معضلاتی مواجه شده است. این مشکلات عبارت از مشارکت کمتر در حزب، کاهش تعداد اعضا، تقسیم شدن به حزبهای کوچکتر و اخذ تعداد رأی کمتر میباشد. سوسیال دموکراسی در طول انتخاباتهای گذشته، رأی کمتری نسبت به قبل کسب کرده است.

بازسازی موقعیت گذشته کاری نه چندان ساده، اما شدنی است. باید به بحثهای مربوط به ارزشها و اصول دامن زد و مواضع گذشته را مورد نقد و بررسی قرار داد. برای ارائه سیاستهای جدید، فضای بسیاری وجود دارد و باید دنبال نوعی از سیاستهای سوسیال دموکراسی باشیم که تا حد ممکن واضح، مدرن و قابل فهم باشند.

ما برای اجرای این امر مهم و همچنین برای شرکت در بحثها، هیئتها، گروههای مطالعاتی و اجلاسهایی که در جهت ارائه باورهایمان به آیندگان برگزار میشود، نیازمند داشتن اعضا فعال هستیم.

مناظره های آینده سوسیال دموکراتها در مورد ایده ها، سؤالیهایی را بر می انگیزد که پاسخ آنها تعیین کننده توان حزب ما برای پرچم داری قدرت سیاسی در سوئد میباشد. باید دید که چگونه میتوانیم با تکیه بر ارزش هایمان به پیکار انواع عدم توازن ها و نابرابری ها برخیزیم.

عدم توازن جهانی

کشورهای ثروتمند در حال پولدارتر شدن میباشند و کشورهای فقیر قدرت برابر کردن دخل و خرجشان را ندارند. چند کشور در حال جنگ داخلی هستند، جنگهایی که در نتیجه عدم توازن قدرت، نفوذ و رفاه اجتماعی به وجود آمده است. کشورهای ثروتمند غربی با چالشهای دشواری برای برقراری توزیع عادلانه منابع در نقاط مختلف دنیا درگیر هستند. پتانسیل موجود برای تجارت آزاد، یکی از عوامل اصلی ایجاد شرایط توسعه برای کشورهای فقیر است. سوسیال دموکراسی با اشاعه ارزشهای خود، نقش مهمی در مناسبت بین المللی در جهت ایجاد شرایط برابر بین کشورهای مختلف دنیا ایفا میکند.

عدم توازن سیاسی اقتصادی

جهانی سازی اقتصاد، گسترش تکنولوژی و شبکه هایی که توسط تجارت و صنعت حمایت میشوند از عوامل شکل گیری عدم توازن بین قدرتهای سیاسی و اقتصادی میباشند. برای ایجاد توازن بین سیاست و قدرتی که شرکتهای بزرگ در اختیار دارند، نیازمند ساخت مؤسسات سیاسی در سطح بین المللی هستیم. سیاست در سطح ملی، مقوله فوق العاده مهمی است اما زمانی میتواند در سطح بین المللی مؤثر واقع شود که برای قانونمند کردن روابط بین ملتها، و نیز برای به قاعده و قانون درآوردن روابط تجاری به توافقات بین المللی دست یابد.

عدم توازن در محیط زیست

برای اینکه نسلهای آینده امکان بهره بردن از زیبایی های زندگی را داشته باشند، میبایست برای حفظ زیبایی های طبیعی کوشا باشیم. تا زمانیکه از منابع پایان پذیر استفاده بدون قاعده داشته باشیم، آیندگان را با خطرات بسیار جدی زیست محیطی مواجه میکنیم. این مسئولیت بر عهده یک پنجم جمعیت جهان است که بیشترین بخش از منابع طبیعی را در اختیار صنعت و مصرف گرایی خود درآورده اند. بهره برداری کنترل شده از منابع طبیعی به معنی استفاده از این منابع در حد و اندازه ای کمتر از ذخایر طبیعی میباشد. در بلند مدت میبایست در چرخه ای دائمی از انرژی، مواد خام و محصولات قابل بازیافت زندگی کنیم. سوسیال دموکراسی در صدد ایجاد شرایط بهره برداری کنترل شده از منابع طبیعی در سطح محلی، ملی و بین المللی است.

عدم توازن در رشد جمعیت

جامعه سوئد، همچون دیگر جوامع اروپایی با رشد جمعیت پایین و ازدیاد جمعیت مسن مواجه است. جمعیت افراد شاغل به نسبت شمار افراد مسنی که نیازمند نگهداری و مراقبتهای درمانی و استفاده از رفاه اجتماعی میباشند بسیار کم است. یکی از راه حل های پیشنهادی این است که در شرایط کنونی برای داشتن جامعه ای پویا با اقتصادی کارآمد، میبایست شرایطی ایجاد کنیم که تعداد هر چه بیشتری از مردم سال های بیشتری به کارکردن ادامه دهند (سن بازنشستگی را چند سال بالا ببریم) و همزمان بکوشیم که (با استفاده از امکانات تکنولوژی جدید) بازدهی تولید را هر چه بیشتر بالا ببریم. متأسفانه شرایط (تحمیل شده) کنونی تاثیر زیادی

بر طرح پر طرفدار کاهش ساعات کار شاغلین خواهد گذاشت. ارزشهای سوسیال دموکراسی رهنمون ما خواهد بود تا راهکارهای پسندیده‌ای را برای مقابله با مشکلات پیش آمده در نتیجه عدم توازن سنی جمعیت بیابیم.

عدم توازن بین مناطق

امروزه بین نواحی مختلف در حال رشد کشور، عدم توازن قابل توجهی دیده میشود. گسترده شدن شهرها باعث جذب جوانان برای ورود به دانشگاهها و فعالیت در مشاغلی میشود که در آن مناطق با رشد سریعی مواجه هستند. اما در نواحی دیگر که توسعه چندان اتفاق نمی افتد، جمعیت رو به کاهش رفته و اکثریت جامعه را افراد مسن تشکیل میدهند. در شهرها، جوامع و روستاهای با جمعیت کم (و دور افتاده) امکان برآوردن انتظارات ساکنین در مورد رفاه اجتماعی، کار بسیار دشواری است. سوسیال دموکراتها اکنون با چالش عظیمی در جهت ایجاد توازن قابل قبول بین نواحی مختلف مواجه هستند.

عدم توازن قومی

بسیاری از مهاجرینی که در دهه های اخیر به سوئد مهاجرت کرده اند، اکنون در پوشش امنیت اجتماعی که سوئدیهای قدیم ساخته اند زندگی میکنند. بسیاری از فرزندان مهاجرین که در سوئد متولد شده اند، به خاطر اسم و فامیلشان مورد تبعیض قرار میگیرند.

بسیاری از مهاجرینی که مدارک دانشگاهی خود را از کشور محل تولدشان کسب کرده اند، برای پیدا کردن کار مناسب دچار مشکل میشوند و مجبور به فعالیت در کارهایی در سطح پایینتر از تحصیلات خود با دستمزد اندک میشوند. سوسیال دموکراتها بر این باورند که همه افراد میبایست در موقعیتهای شغلی، مرتبط با تخصص و توانایی خود مشغول به کار شوند.

عدم توازن در رفاه اجتماعی

بین گروههای مختلف جامعه، عدم توازن قابل توجهی مشهود است. امکان استفاده همگانی برابر از خدمات درمانی وجود ندارد و افرادی که با درآمد پایین نیازمند دریافت خدمات درمانی و بهداشتی بیشتری میباشند، از امکانات کمتری نسبت به ثروتمندان برخوردارند. این تبعیض در زمینه استفاده از امکانات تفریحی نیز به چشم میخورد. توزیع درآمد و ثروت بین مردم بسیار نابرابر است. سوسیال دموکراسی ایجاد شرایط برابر بین گروههای مختلف جامعه برای نسلهای آینده را در اولویتهای کاری خود دارد.

عدم توازن در اطلاعات

تکنولوژی جدید به دنبال به کارگیری افراد شایسته ایست که در تمام عمر درصدد کسب علم و به روز کردن دانش خود، متناسب با تغییرات و پیشرفتهای باشند. معمولاً نسلهای مختلف، در هماهنگ سازی خود با تکنولوژی روز دنیا، از توان برابر برخوردار نیستند. افراد مسن تر که حدود 20 یا 25 سال در یک محیط کار مشغول

بوده اند، ناگهان با این واقعیت مواجه میشوند که مهارتهای به روز شده لازم برای انجام کار خود را دیگر ندارند و پیشنهاد کاری برای آنها وجود ندارد.

این فاصله مهارتی بین نسلهای میبایست از بین برود. جوانها نیز باید دائما در حال کسب مهارتهای لازم برای ادامه کار خود باشند و نسبت به تغییرات انعطاف پذیری لازم را داشته باشند. یکی از وظایف مهم سوسیال دموکراسی تقویت مهارتهای کاری همگانی در جهت آماده سازی آنها برای تأمین نیازهای زندگی شان از طریق داشتن شغل‌های با دستمزد عادلانه میباشد. سوئد برای رقابت با بازارهای جهانی در سالهای آینده، نیازمند پرورش افرادی با دانش و توانایی بالا میباشد و در اختیار داشتن نیروی کار با دستمزد پایین را راهگشای اقتصاد خود نمیداند.

نوسازی

برای رفع مشکلات مرتبط با نابرابری و عدم توازن، سوسیال دموکراسی میبایست سیاستهای خود را منطبق با نیازهای جدید به روز کند. برای تجدید نظر در سیاستها نباید صرفا به ارائه نظرات گذرا اکتفا کنیم بلکه میبایست به دنبال راه‌های منطقی برای مشکلات امروز خود باشیم. سوسیال دموکراسی ارزشهای استواری دارد که در جامعه از حرمت و اعتبار برخوردار میباشند.

قدرت سیاسی لازم برای شکل دهی به جامعه آینده، در اولین قدم باید مشکلات جامعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و دقیقا بداند در صدد حل چه معضلاتی است. حزب سوسیال دموکرات سوئد، در طول قرن بیستم، توانایی منحصر به فرد خود را برای به کارگیری ارزشهایش در جهت حل مشکلات فعلی و پاسخگویی به نیازهای آینده، به نمایش گذاشته است. بدیهی است که برای مواجه شدن با مسائل آینده نیز میتوانیم از ظرفیتهای مشابه استفاده کنیم.

به روز سازی گاهی به منزله کنار گذاشتن ارزشها و اصول بنیادی به نظر میرسد. در واقع زمانی نیازمند اعمال تغییرات سیاسی میباشیم که رسیدگی به شرایط و نیازهای گذشته دیگر در دستور کار نیست، یا اینکه تأثیرات منفی برخی از سیاستها بیشتر از نتایج مثبت شان است و یا اینکه روشهای معمول دیگر پاسخگوی مسائل جاری نیست. به عبارت دیگر تنها به دلیل تغییرات سیاستهای کاربردی، نیازی به اعمال تغییر در سیاستهای اصلی وجود ندارد.

سوسیال دموکراسی همیشه طرفدار اصلاحات بوده و از به روز کردن امکانات فنی متناسب با آینده استقبال نموده است. در دهه های اخیر، خوش بینی قابل ملاحظه ای شکل گرفته است. در گذشته بسیاری از افراد پیشرفتهای فنی را مخرب میدانستند و خواهان تعیین محدودیتهایی برای پیشرفتهای تکنولوژیکی بودند. ما معتقدیم که باید اعتماد به نفس خود را بازسازی کنیم و پیشرفت علم را در مسیر صحیح خود قرار دهیم. بسیاری از مشکلات لاینحل بشر تنها به کمک تحقیقات علمی و تکنولوژی قابل حل خواهند بود و فرصتهایی که امروزه برای حل این مشکلات در اختیار داریم، در واقع بسیار بزرگتر از خود مشکلات میباشند.

ما سوسیال دموکراتها، بر این باوریم که سیاستهایی که بر اجرای آنها اصرار داریم، بر پایه اصول بنیادی تفکرمان شکل گرفته اند. به همین دلیل است که مسائل مورد بحث را می باید بر پایه اصول و ارزشهای

بنیادی خود مورد بررسی قرار دهیم و مزایا و معایب مواضع سیاسی مختلف را با چنین سنگ محکی ارزیابی نماییم.

"اگر توان پرداخت هزینه لازم برای تأمین نیازهای خود را ندارید، نگران نباشید؛ چراکه برای ما تأمین این نیازها مهم هستند و هزینه آنها را از بودجه عمومی پرداخت میکنیم. ما برای تأمین نیازهای درمانی، خدمات اجتماعی و یا تحصیل شما، به بازرسی از زندگی و دارایی شما نمیپردازیم. این خدمات، صرفنظر از موقعیت اجتماعی شما، حق شما هستند.

شما نیز متناسب با امکانات مادی خود می بایست در تأمین این بودجه شرکت نمایید. برخی از شما می توانند سهم بزرگتری داشته باشند و مالیات بیشتری بپردازند و برخی دیگر مالیات کمتر. اما این وظیفه همه است که به تناسب توانایی خود در آن شرکت کنند."

از سخنان گوران پرسون، نخست وزیر سوسیال دموکرات سوئد (1996-2006) در کنگره مقامات محلی در 1998

(1) توضیح مترجم انگلیسی: معنی لغوی فولکمت folkhemme ، 'خانه مردم' میباشد. این واژه را به عنوان مترادفی برای 'جامعه سوسیال دموکرات برای همه'، استفاده میکنند. این مفهوم تأکید خاصی بر تصویری از روابط خانواده گی دارد که در آن همه، از جمله فرزند خوانده ها، از ارزش مساوی و امنیت یکسان برخوردار میباشند و به برخی از فرزندان خانواده با چشم دیگری نگریسته نمی شود. از این جهات با نگرش طبقاتی یا نگرش معمول اروپایی و نیز با مفهومی که درجهان آکادمیک از "دولت رفاه" دارند که دلالت بر تعریف محدودتر دولت محافظه کار از رفاه است، متمایز است.